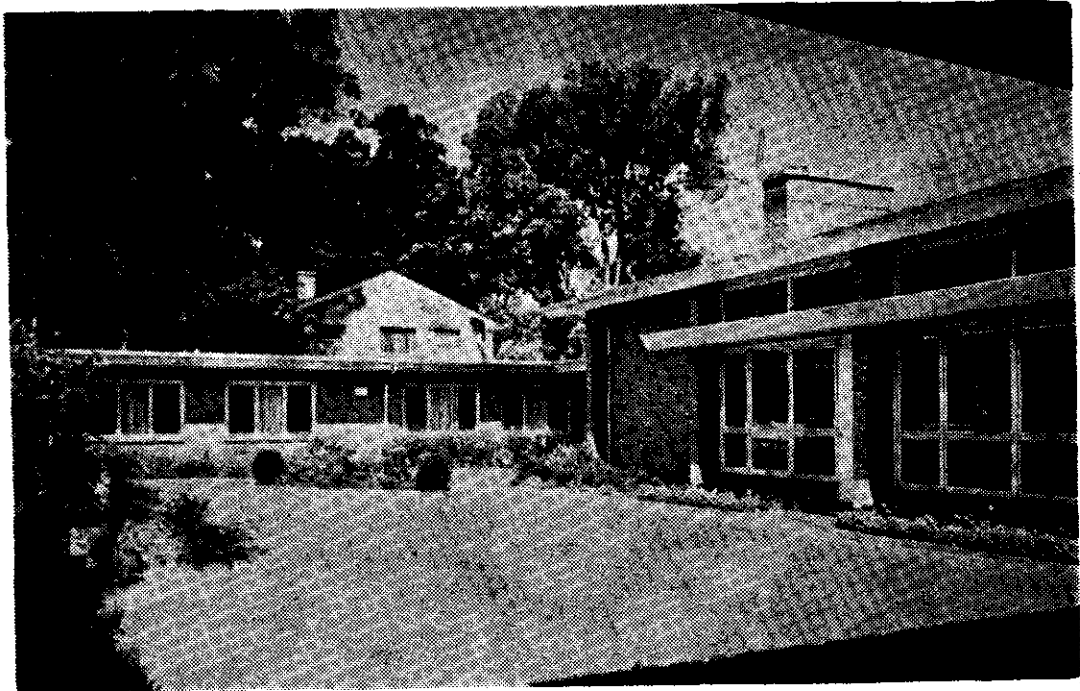
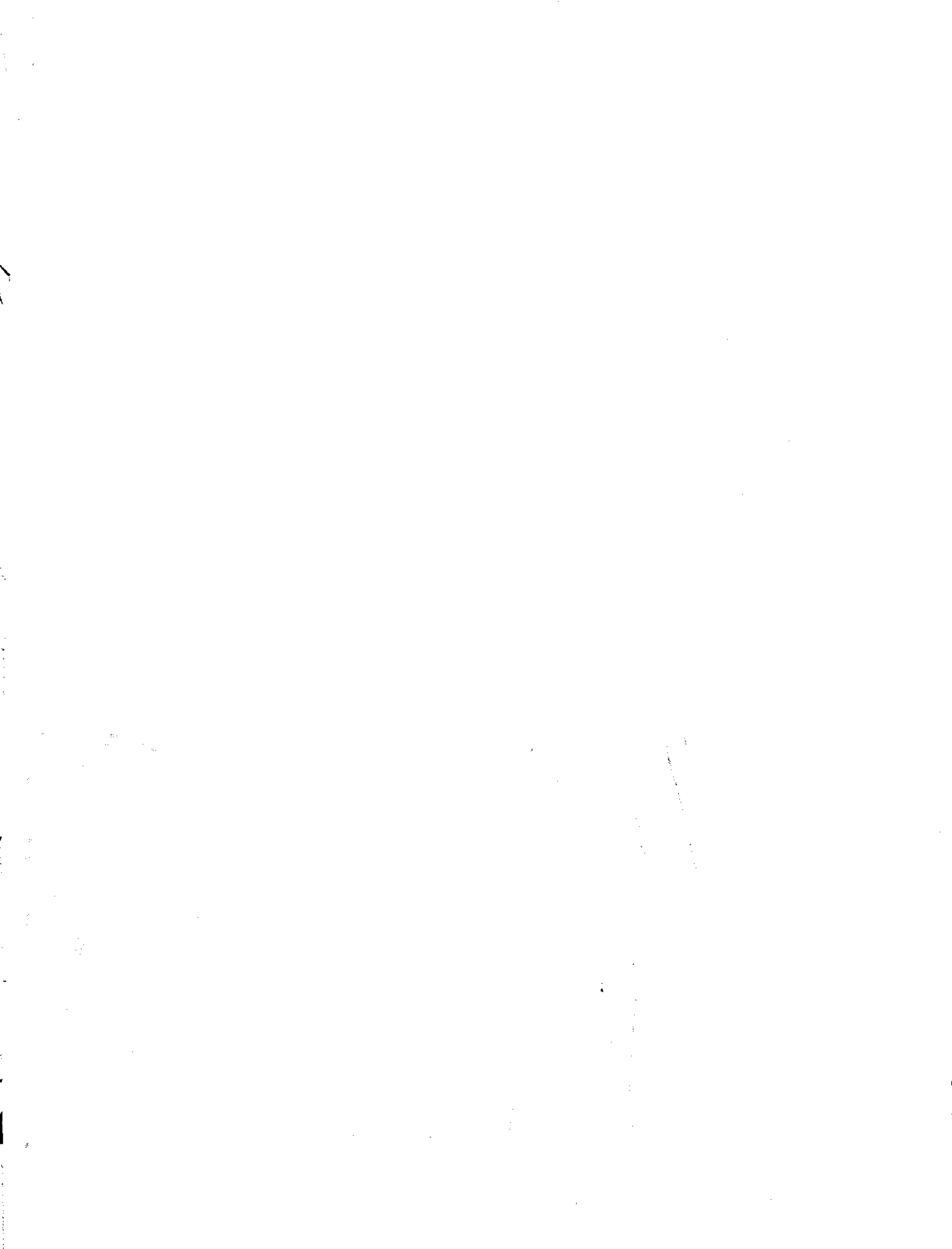


Handwritten scribbles or marks at the top center of the page.

2.7
2.8





اجباراً قطعاً نباید هیچ عزیزی داخل شوند
و در امری سیه مدخله نمایند «حضرت عبدالبار»

آهنگت بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شهر السلطان شهر الملک شهر العار ۱۲۰ بدیع
بهمن و آبان ۱۳۴۲
فوری و مارس ۱۹۶۴

شماره مسلسل ۲۰۳ و ۲۰۴

شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۱۸

فهرست مندرجات

صفحه

—	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل شانه
۳۹۵	۲- اطاعت
۳۹۹	۳- ایادی امرالله - فرد شافلاخر
۴۰۳	۴- زیارت کوی محبوب (۳)
۴۱۰	۵- نقشه الهی (شعر)
۴۱۱	۶- فروغ یزدان (شعر)
۴۱۲	۷- مجموعه ای از آثار مبارکه حضرت نقطه اولی جل ذکره
۴۱۷	۸- شکفتن يك گل زیبا
۴۲۶	۹- تو مارا د لیلی درین لیل مظلم (شعر)
۴۲۷	۱۰- تبلیغ در کوهسار (شعر)
۴۲۸	۱۱- جناب حاجی میرزا مجید حکیم مراغه ای
۴۳۰	۱۲- معرفی کتاب - نغمه های روحانی
۴۳۲	۱۳- يك سفر پر خطر
۴۳۴	۱۴- نامه ای از يك مهاجر (امر در جنوب شرق آسیا)
۴۳۷	۱۵- جدول تطبیق سنوات عصر اول و ثانی دوراولی کور اعظم دور بهائی
۴۴۵	۱۶- فهرست عمومی (مندرجات سالیانه آهنگ بدیع)

همدان - معلمات مدرسه موهبت علیهن بهاء الله الاهی

هو اللہ

ای بنات ملکوت در قرون سابق بنات ایران بکلی از تعلیم محروم
نه مکتبی و نه دبستانی نه معلمی نه استادی و نه مربی مهربانی
حال در این قرن عظیم فضل کریم مشمول بنات نیز گردید مگر
متعدد در ایران بجهت تعلیم دختران گشوده گشت ولی تربیت
مفقود با آنکه تربیت اعظم از تعلیم است زیرا اعظم فضیلت
عالم انسانی است حال در همدان الحمد لله تأسیس مدرسه
بنات بهائی گردیده شماها که معلمید باید بیشتر از تعلیم بتربیت
پردازید تا بنات را بعصمت و عفت و حسن اخلاق و آداب
پرورش دهید و تعلیم علوم نمائید اگر چنین مجری گردید^{تربیت}
ملکوت الہی در اوج آن دبستان موج زند امیدم چنین است
که موفق گردید و علیکم البهاء الاهی «عبد الہم العباس»

اطاعت

علاءالدین قدس سرای

اورا اطاعت کرده و از آنها پیروی نمائیم . آیا کسانی که بگفته خود تنها به عرفان مظهر امر اکتفا کرده و خویش را از اجرای احکامش بی نیاز می‌شمرند از خود پرسیده اند گسه برای چه عارف به مظهر ظهور شده اند ؟ اگر ما برستی عارف به مقام مظهر امر الهی باشیم و سبب ظهورش را بدانیم هیچوقت ادعای آن نمی‌کنیم که نیازی به اجرای اوامرو احکام او نداریم و هیچگاه خود را موجوداتی آزاد و بی نیاز نخواهیم دانست . زیرا این بیان جمال رحمن را بیاد خواهیم آورد که میفرماید :

" ائمه‌دان گفتار را کردار یابد . چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی نگشاید . " (۱)

اگر ما آدمیان تنها به شناسائی برگزیده یزدان قانع شده و از او امر او سرپیچی نمائیم چگونه میتوانیم به سر منزل مقصود که همانا نجات و

(۱) لوح مانگی صاحب مجموعه بزرگ الواح .

پس از آنکه انسان به عرفان مظهر یزدان نایل شد سزاوار است که خود را کاملاً مطیع او ساخته از او امر و احکام وی پیروی نموده و پندها و اندرزهای او را همه گاه و همه جا سرمشق و شعار زندگانی خویش قرار دهد .

البته همانطوریکه مراتب شناسائی و توانائی افراد انسانی نسبت بیکدیگر متفاوت میباشد بهمانگونه مسئولیت بکار بستن اوامر و احکام نیز برای آنان گوناگون و مختلف است (یعنی کمتر یا بیشتر است) . بدین معنی گسه هر قدر انسان عرفانش به مظهر امر بیشتر و استطاعت و توانائییش فزونتر باشد مسئولیت او نیز بهمان اندازه بیشتر و فزونتر خواهد بود .

شگامی مانفسی را که از میان جامعه برخاسته و خویش را برگزیده الهی و راهنمای عالم انسانی و مربی افراد بشری میخوانند شناختیم و عارف به مقام بلند و صفات و کمالات بی مانند شدیم وجداناً و اخلاقاً و عقلاً شایسته و سزاوار است که اوامر و دستورهای

آهننگ بدیع

و مدتهای مدید سرگردان و بی خانمان شده
و چه بسا جان شیرین خویش را هم در ایمن
سبیل از دست داده اند . چنانچه حضرت
بها^۱ الله میفرماید :

” ای سلمان ! ابتلایم در بین ملل و دول
دلیلی است قوی و حجتی است محکم . در
مدت بیست سنه شربت آبی براحتم ننوشیدم
و شبی نیاسودم . گاهی در غلّ و زنجیر و
گاهی گرفتار و اسیر . و اگر ناظر به دنیا
و ملطیها بودیم هرگز باین بلایا گرفتار
نمی شدیم (۱) .“

چرا آنقدر اندیشه نمی کنیم که برای چه —
این برگزیدگان الهی آنهمه سختی و دشواری
را بخود پذیرفته و آنهمه فداکاری و جانبازی
نموده اند ؟ آیا جزا برای سعادت و نیکبختی
ابناء^۲ نوع انسان بوده است ؟ آیا غیر از وحدت
و یگانگی مردمان و راحت و آسایش آنان هدف
دیگری داشته اند ؟ نه . . . چنانچه حضرت
بها^۱ الله میفرماید :

” مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلا یا و انزال
آیات و اظهار بیّنات اغماد ناراضفینه و بغضاء —
بوده که شاید آفاق افنده^۳ اهل عالم به نور
اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز^۴ . (۲)
آیا جز بواسطه^۵ اجرای اوامر و احکام آنان

رسنگاری است برسیم ؟ آیا جز بواسطه^۶
اجرای دستورهایی الهی وصول به آن برای ما
امکان پذیر میباشد ؟ .

از گوشه و کنار میشنویم که پزشکی آمده و
بکار مشغول شده است . پس از چندی ما
نیز کم و بیش باین امر پی میبریم که او میبایستی
پزشک حاذق و ماهری باشد . . .

باری روزی نزد او رفته و درباره^۷ بیماری —
خود با او گفتگومی نمائیم . پزشک پس از
معاینه و شناخت بیماری نسخه ای می نویسد
و دستوری میدهد . حال تکلیف ما چیست ؟
باید نسخه را در جیب نهاده و دستورش را
به طاق نسیان سپاریم ؟

اگر هدف و منظور ما این است پس چرا
اصولا به نزد او رفته ایم ؟ ! این را بچه
چیز میتوان حمل کرد ؟ آیا هیچ انسان
فرزانه و خردمندی چنین مینماید ؟ .

پیامبران آسمانی نیز مانند این پزشکان اند
که در هر زمان برای درمان دردهای جامعه^۸
انسان آمده و جان خویش را فدا می نمایند .
اگر ما کمی دقیق شده و در گذشته^۹ ایام و در
دوران زندگانی این مظاهر مقدسه الهی
نظری بیفکنیم می بینیم که آنان از برای —
سعادت و نیکبختی مردمان چه فراوان زحمت
کشیده زنج برده و جان خود را بخطر —
انداخته اند ، سالها در بند و زنجیر بسر برده

(۱) مجموعه بزرگ الواح ص ۱۵۷ (۲) کتاب عهد،

آغوشك بدیع

او با یکدیگر لازم است . و همچنین تنها ایمان به مظهر امر علت رستگاری و نیکبختی نمی باشد بلکه ایمان و عمل به او امر و احکام وی با یکدیگر این امر را میسور می سازد . یعنی هر يك از آن دو تنهائی شرط لازم است نه کافی . چنانچه حضرت عبدالبها میفرماید: " یاران الهی باید بموجب وصایا و نصایح نور حقیقت جمال قدم روحی لمحبته الفداء قیام کنند و يك يك را بموقع اجرا گذارند . نه اینکه مجرد بشویند و مودع اوراق و الواح گذارند . باید او امر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم روحی لتربته الفداء درحیثشهود جلوه نماید و در احوال و اطوار یاران آلهی مجسم و مصور گردد و الا چه ثمری و چه اثری ؟ " (۲)

همچنین اگر کسی همه کردارهای پسندیده را بکار بندد و اما از شناسائی مظهر امر بی بهره باشد بفرموده حضرت بهاءالله از گمراهان شمرده می شود و از رستگاری حقیقی و سعادت واقعی محروم و بی نصیب می ماند . زیرا کمال مطلوب و غایت قصوی و هدف نهائی آدمیان و ثمره آفرینش آنان چیزی جز عرفان خداوند بیچون

میتوانیم آرزوی قلبشان (یعنی رستگاری و نیکبختی آدمیان) را برآورده کنیم؟ آیا راحت و آسایش ما انسانها جز بوسیله عمل به دستورهای آنان میسر و امان پذیر می باشد؟ مگر این پیامبران آسمانی مانند پزشکانی نمی باشند که از دردهای بیشمار بشر آگاه بوده و از برای درمان آنها برانگیخته می شوند؟

پس چرا خود را با وصول به عرفان مظهر امر قانع ساخته و برای اجرای او امر و احکامش اقدامی شایسته نمی نمائیم؟ مگر نمی دانیم " ان الذین اوتوا بواثر من الله یرون - حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم (۱) "؟

اگر ما دستورهای این پزشکان روحانی را بکار نیندیم چگونه می خواهیم از دردهای بیشمار خودرهای یافته تندرست و کامیاب گردیم؟ اگر ما به مهارت این پزشکان ارجمند آلهی ایمان داریم پس چرا با دست خود تیشه به ریشه خویش می زنیم؟! درست ماننند اینست که بیمار به پزشك بگوید: " من به مهارت شما ایمان دارم ولی طبق دستورتان عمل نمی کنم! آیا میتوان این بیمار را - هوشمند و خردمند نام نهاد؟

باری تنها ایمان به پزشك مایه درمان درد بیمار نمی شود بلکه ایمان و عمل بدستورهای

(۱) کتاب اقدس

(۲) مکاتیب ج ۲ ص ۲۷۹

آهنگ بدیع

هر دو اثرات و نتایج اش در حیات دنی محدود و فانی . ولی ثمرات همم عالیّه در مؤمن پرند نیز گاری بی پایان و باقی . (۲)

جمال اقدس ابهی پیروان خود را بمقاد آیه
 " ان اعملوا حدودی حبّ الجمالی (۳) " و گفتار
 " لا تترك اوامری حبّ الجمالی ولا تنس وصایای
 ابتغاء لرضائی (۴) به پیروی از احکام و اطاعت
 از او مرود ستورها ییش دعوت می فرماید . آری
 عشق به کسیکه جز خدمت به نوع انسان و اتحاد
 و اتفاق ابنا بشر مقصد و هدف دیگری نداشته
 است .

اکنون اگر ما بر استی به جمال ابهی ایمان داریم و به
 مقام ارجمندش عارفیم و او را به عنوان یک پزشک
 آلهی و مربی روحانی که از برای درمان دردهای
 بی کران عالم بشری برانگیخته شده می شناسیم
 با عمل به او و مرث ثابت ننمائیم که بر استی حبش را
 در اعماق قلوب خود جای داد ه ایم چگونه
 میتوانیم ادعای عرفان ظهورش را کنیم و خویش را
 از بندگان مخلصش بشمار آریم ؟
 آری باید حب او را سرمایه خود کرد و چون بصرو
 جان عزیزش داشت . زیرا مفتاح همه گنجها و
 درمان همه دردها است .

که همانا شناسائی مظهر ظهور اوست
 نبوده و نیست . چنانچه حضرت عبدالبهاء
 میفرماید :
 " اساس فوز و فلاح عرفان حق است و بعد از
 عرفان اعمال حسنه که ثمره ایمان است
 فرع است . اگر عرفان حاصل نشود انسان
 محجوب از حق گردد . با وجود احتجاب
 اعمال صالحه را ثمر تام مطلوب نه . (۱)
 و نیز ولی عزیز امرالله در باره عرفان و
 اطاعت چنین میفرماید :

" معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش
 حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ
 و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب
 بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست . چه که
 این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف
 توهم و تقلید است . و همچنین حسن نیت
 و صفای قلب و راستی و صداقت اگر چنانچه
 از نور شناسائی حق محجوب ماند و به اقبال
 به مظهر ظهورش فائز نگردد بالمال از قوه
 دافعه تأیید و امدادات روح القدس که
 یگانه دافع هموم و کروب این عالم ظلمانی است
 ممنوع و از تأثیر دائمی و نتایج کلیه محروم .
 فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیک
 رفتار است نه عالم بد کردار . مواظظ علمای
 سوء که از مقصد دین غافل اند و هنر و همت
 اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجوب اند

(۱) مفاوضات ص ۱۲۹ (۲) منتخبات

توقیعات مبارکه ص ۱۴۲ (۳) کتاب اقدس

(۴) کلمات مکنونه .

فرد شافلاخر



FRED SCHOPFLOCHER

مشرق الاذکار و ولایت که نشانه و رمز بینی از پیشرفت و تقدم آئین بهائی است معرف مساعی و مجهودات - قاطبه یاران بالاخص احبای آمریکا است . در بین خدمات بین المللی عده ای که جناب فرد شافلاخر در طول مدتی بیش از سی سال در سبیل امرالله انجام داده اند شاید خدمات و اعانات آن بزرگوار در اتمام معبد مقام اول را داراست و بیش از همه در خاطر ه ها مخلد و جاوید خواهد ماند .

جناب شافلاخر از ابتدا متوجه مفهوم حقیقی معبد بودند و در نتیجه چندین بار تشریف بحضور مبارک حضرت ولی امرالله بخوبی احساس می کردند که ارتفاع

این بنا در اعلاء امرالله چه اهمیتی را دارا است . درست یکبار حین انعقاد جلسات انجمن شور روحانی ملی در ویلمت بود که جناب شافلاخر تازه از ساخت اقدس مراجعت کرده بودند . حضور ایشان در انجمن روح جدیدی در یاران دمید و شور و ولهی در دلها انداخت و بر اثر بیانات ایشان تصمیم گرفتند کارهای ساختمانی که در حال وقفه بود از سر گیرند و به تزیینات خارجی معبد پردازند . بر اثر این خدمت حضرت ولی امرالله جناب شافلاخر را به " بانسی اصلی معبد " مخاطب فرمودند .

جناب شافلاخر بسال ۱۸۷۷ از یک خاندان کلیمی الاصل در آلمان متولد گردیده و در مهد آن دیانت پرورش یافته بودند . اما پس از پایان دوره مدرسه ترك رسوم آئین دیرین خویش گفتند و افکارشان متمایل به فلسفه اگوستینزم بود و لکن فی الحقیقه در جستجوی دیانتی بودند که کافل سعادت عموم اهل عالم بوده بیش از ادیان موجوده جنبه عمومیت داشته باشد .

آهنك بدیع

سالهای متبادی بمد هنگامی که در کانادا به تجارت روزگار میگذرانیدند دفعتاً ندای امرالله را شنیدند و طولی نکشید که در ظل امرالله وارد گردیدند .

اولین تشرف جناب شافلاخر بارش اقدس که آغاز سفرهای عدیده دیگری بمرکز امرالله بود در سال ۱۹۲۲ اتفاق افتاد . جناب شافلاخر به مجرد تشرف مفتون و مجذوب هیگل مبارک گردیدند و این تشرف تأثیر عمیقی در ایشان باقی گذاشت . این وجود مبارک همواره در مسافرتهاى مختلفه خود بممالک و دیار باجرای اوامر مخصوصه حضرت ولی امرالله مفتخر و موفق بودند و در طی این مسافرتها که علاوه بر ایفای وظایف امریه بامور تجاری نیز می پرداختند در اطراف و اکناف عالم بملاقات با جامعه های مختلفه بهائی موفق گشته و مستقیماً از نزدیک رشته الفت خارق العاده ای که یاران الهی را در سراسر عالم بر اثر تمسک بامرالله ببند یگسر متحد و مرتبط ساخته بود برأی الصین ملاحظه مینمودند . بقول خود جناب شافلاخر یکنفر غربی طبعاً ممکن نبود با این همه نفوس مختلفه از شرق و غرب تماس و آشنائی حاصل نماید . مخصوصاً هنگامی که دوره مسافرتها کوتاه و اماکن و بلاد متعدد و دیدارها تازه باشد . اما این موهبت را جامعه جهانی یاران الهی با رفع قیود و سرحدات فراهم ساخته است .

هنگامی که جناب فرد شافلاخر در ظل امرالله در آمده بودند گرین را که احتیاج زیاد باصلاح و عمران داشت مورد توجه ایشان قرار گرفت و چند قطعه از املاک مهم خود را بآن تقدیم و در پیشرفت و توسعه آن سهم مهمی ایفا نمودند و بعداً وقتی مدرسه تابستانه گیزرویل تأسیس گردید به موفقیت آن نیز علاقه شدیدی ابراز و در بسیاری از جلسات آن شرکت نمودند .

جناب شافلاخر پانزده (۱۵) سال مختلف در خلال سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۷ بعضویت محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده آمریکا و کانادا انتخاب شدند و چون محفل روحانی ملی کانادا در سال ۱۹۴۸ مرکز اداری مستقل گردید جناب شافلاخر بعضویت آن محفل انتخاب شدند و از آن پس همواره افتخار عضویت آن محفل را داشتند و بالاخر بر اثر مجاهدت ایشان و کمک و مساعدت شایان ایادی امرالله عوراس هولی بود که محفل روحانی ملی کانادا بطرز بدیع و بی سابقه ای بموجب قانون پارلمان کانادا به تحصیل رسمیت موفق گردید .

جناب شافلاخر در ۲۹ فوریه ۱۹۵۲ در دومین مرحله انتصاب ایادی بسمت ایادی امرالله تعیین شدند و در همین سال از طرف هیگل مبارک مأموریت یافتند که با محفل روحانی ملی کانادا در تأسیس حظیره القدس ملی آن اقلیم مساعدت نمایند .

آهنك بدیع

دو ماه بعد از این تاریخ قبل از حرکت بنفیرانس بین القارات در شیکاگو در انجمن شور - روحانی ملی کانادا حضور یافتند و در مذاکرات انجمن خصوصا در مسائل مربوط به حظیره القدس و نقشه های مصید و امور مالی مشارکت ایشان بسیار ذیقیمت بود و چون نمایندگان ولایات غربی درخواست کردند که ایشان از جامعه های بهائی در اولین فرصت ممکنه دیدن نمایند دعوت آنان را اجابت فرمودند .

در ضیافت عید رضوان بسمت ایادی امرالله بیاناتی ایراد فرمودند و بمضی از یادداشتها^ی خود را که از تشریف به حیفا در ژانویه ۱۹۵۳ تهیه نموده بودند بسمع یاران رسانیدند . این بیانات چندان جذاب و روح بخش و حاکی از مراتب خضوع و خشوع و تصک آن بزرگوار بامر مبارک بود که هرگز از یاد یاران فراموش نخواهد شد . فرد شافلاخر بوعده خود نسبت به اخبای ولایات غربی وفا فرمودند و در نیمه دوم ماه ژوئن بدیدن آنان عزیمت کردند . یاران آن صفحات در نتیجه این ملاقات مفهوم ایادی امرالله را بهتر دریافته و بر مقام منبع حضرت ولی امرالله و مجهودات عظیمه آن همیکل انور در سراسر عالم بیشتر اطلاع حاصل نمودند . فرد شافلاخر علاقه شدید باخبای هند داشت و بکمال اشتیاق مترصد شرکت در کنفرانس دهلی بود اما قضای الهی نوعی دیگر امضاء کرده بود .

آن بزرگوار پس از چند روز نفاقت یوم دوشنبه ۲۷ جولای ۱۹۵۳ ساعت نه ونیم صبح در شهر مونترال بملکوت ابهی صعود فرمود . بمناسبت صعود جناب شافلاخر تلگراف ذیل از ساحت مقدس حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفدا صادر گردید :

" از صعود فرد شافلاخر ایادی محبوب و برازنده و ثابت قدم امرالله بی نهایت محزون . خدمات باهره دیده اش که متجاوز از سی سال در میادین اداری و تبلیغی در ایالات متحده آمریکا و کانادا و همچنین در مؤسسات مرکز عالم بهائی امتداد داشت صفحات تاریخ عصر تکوین آئین الهی را جلوه و رونق عظیم بخشیده است . اجرش در ملکوت ابهی جزیل است . توصیه میشود محفل تذکر شایسته ای در مشرق الانکار که آن متصاعدالی الله در ارتفاعش بکمال فتوت مشارکت داشت از طرف محفل ملی آمریکا منعقد گردد و نیز بیاس خدمات مهمه اش در ارتفاع نظم اداری امرالله در کانادا محفل تذکر دیگری در منزل ماکسول برپاشود . تأکید میگردد رمس آن متصاعدالی الله در جوار مرقد ایادی ممتاز امرالله صادرند ماکسول قرار دهند . امضاء مبارک شوقی " .

آمنگ بدیع

تشییع جنازه آن بزرگوار در سی و یکم جولای از طرف محفل روحانی ملی کانادا در مونترال بعمل آمد و بامر مبارک حضرت ولی امرالله رس شریفش در جوار مرقد سادرلند ماکسول اولین ایادی امرالله از کانادا استقرار یافت .

محفل روحانی مونترال در ۲۳ ماه آگوست جلسه تذکری بیاد آن خادم آستان الهی در - منزل ماکسول تشکیل دادند که اعضای محفل و کلیه یاران مونترال در آن شرکت کردند . این احتفال در جامعه ای که فرد شافلاخر بآن تعلق داشت بسیار گرم بود . بسیاری از دوستان با ابراز تشکر و سپاس خاطراتی از مصاحبت و ملاقات خود با جناب فرد شافلاخر نقل کردند و مراتب لطف و احسان بی شائبه و مساعدتهای او را که بکمال خلوص و پاکی انجام گرفته بود بیاد آوردند .

در ۲۸ ماه آگوست محفل تذکر دیگری از طرف محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا بیاد آن متساعد الی الله منعقد گردید .

تلگراف منیع همیکل مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا و پیامهای عدیده ای که از طرف حضرات ایادی امرالله و محافل روحانیه ملیه و محلیه و افراد بهائی در سراسر عالم و همچنین از طرف بسیاری از دوستان غیر بهائی و شرکاء جناب شافلاخر واصل و زیارت گردید کلا عاکسی از مراتب تأثر و تألم شدیدی است که صعود این نفس متواضع و دلیر و مخلص در کلیه قطعات عالم در دلها ایجاد کرده است .

” . . . نظر بقابلیت و استعداد خود نمائید نظر بفیض کلی
و موهبت الهی و قوت روح القدس بنمائید که قطره را دریا نماید
و ستاره را آفتاب فرماید الحمد لله جنود ملاء اعلیٰ نصرت مینماید و
قوت ملکوت مصین و ظهیر است اگر رهبرد قیقه بی لسان بشکرانسه
گشائید از عهد ه شکر این الطاف بر نیائید ”
(حضرت عبدالبهاء)



MAY MAXWELL

امقاله ماکسول در ایام جوانی

هنگامیکه برای صرف اولین طعام در بیت مبارک در عکا گرد میز مجتمع گشتیم هیگل مبارک فرمودند: "طوبی از برای نفسی که در ملکوت الله بدلهامسی مرزوق گردد. حال ما ملاحظه می کنیم که آنچهرا- حضرت روح وعده فرمود تحقق پذیرفت. لذا بایستی شکر نعمای الهی بجا آریم و در جمیع احوال سپاس مواهب عظیم ربانی نمائیم. درک این مقام در زمان حاضر برای احدی میسر نیست" انسان بد و نوع غذا مرزوق است. یکی غذای مادی است که اثر آن مدت کمی برجا می ماند و خائز اهمیت چندانی نیست لکن طعام روحانی که بمنزله غذای روح انسان است اثراتی ابدی و فنا ناپذیر بر جای می نهد."

در هنگام صرف غذا مولای محبوبمان از نبوات حضرت مسیح شواهدی آوردند بیانات هیگل اطهر بحدی واضح بود و بسادگی بیان می شد که درک آن حتی برای اطفال بسهولت امکان پذیر بود لکن در عین حال شامل استعارات و کنایات و رموزی توأم با جواهر حکمت و حقیقت بود که عقول فصحا و علماء را متحیر و مبہوت می ساخت.

وجود مبارک بجمیع سئوالات ماهر قدر هم ناچیز بود مع هذا در نهایت عنایت و محبت و شفقت اجوبه کافیہ شافیہ مرحمت می فرمودند و جوابهای هیگل مبارک اغلب در قالب برجسته روحانی و معنوی بیان می شد. مثلا اگر کسی در باره حلاوت و گوارائی طعام بیانی اظهار میداشت هیگل مبارک تبسم ملیحی می فرمودند و جوابی بسیار لطیف و دلچسب و روح افزا

آهننگ بدیع

چادرهای خود را در مکانی برافرازند و بانتظار بازگشت موکب مبارک باشند . مرد فقیر آنچنان از شادی و انبساط لبریز گردید که منصعق شده زبانش از سخن باز ایستاد و در نهایت خضوع محل سکونت خویش را نشان داد .

در چنین مکان محقر و بی ارزشی محبوب یکتا جلوس فرمودند و بآن بینوا تکلم نموده —

تعالیم مبارک را با او آموختند . مرد فقیر بزودی دریافت که چیزی برای پذیرائی چنین میهمان عظیم الشان و مقدس خود ندارد مگر قطعه‌ای نان خشک و جرعه‌ای آب —

خالص . بقدم مبارک افتاد و مشکل خویش را بیان داشت . محبوب بی همتا در نهایت فضل و مرحمت او را تسلی داده فرمودند همان طعام را حاضر نماید . با چنان روح وریحانی آن غذا را میل فرمودند که گویا مائده‌ای عالی بود . در تمام مدت سه روز غذای هیگل —

اطهر همان نان خشک و آب ساده بود .

حضرت بهاءالله فرمودند هرگز از کسی چنان سخاوت و میهمان نوازی ندیده‌بودند . این حکایت بما می فهماند وقتی کسی از —

طعام محبت الهی که گواراترین اطعمه است مرزوق گردد چندان احتیاجی به نعمای مادی ندارد .

پس از صرف غذا پسری هندی سبیدی مملو از گل را که ابوالقاسم باغبان با وفای

عنایت می‌کردند مثلاً میفرمودند " چون قلب شما مملو از عشق و محبت است هر چیزی در آن زیبا و پسندیده جلوه گرمیشود . "

سپس سرگذشتی بسیار جالب و مؤثر از دوران حیات مبارک جمال اقدس ابهی بیان فرمودند بشرح ذیل :

" وقتی جمال مبارک در سفر بودند روزی از قریه‌ای که در نزدیکی آن مرد فقیر و بینوایی در کلبه محقر و کوچکی زندگی می‌کرد عبور میفرمودند . مرد فقیر که شخصی متقی و —

پرهیزکار بود وقتی شنید مولای مطهر حضرت بهاءالله از آن نقطه عبور خواهند فرمود بانتظار قدم هیگل اطهر ایستاد . وقتی سلطان عالمیان بآن نقطه نزول اجلال —

فرمودند مرد فقیر و درویش خود را با قدم مبارک افکند و خاک راه بوسید و گفت " ای مولای محبوب من مردی مسکین و فقیری درمانده هستم . در این نزدیکی در کلبه‌ای محقر سکنی دارم اگر مولایم لحظه‌ای قدم بر کلبه‌ای بینوای تهیدست بنهد و آن مکان ناچیز را بقدم اطهرش متبرک فرماید من —

خود را سعادتمندترین و خوشبختترین موجودات این عالم خواهم دانست "

حضرت بهاءالله فرمودند که نه تنها یک لحظه بلکه سه روز میهمان او خواهند بود .

سپس باصحاب و ملتزمین رکاب فرمودند

مبارك تقدیم داشته بود بحضور آورد .
 هیكل اطهر گلهارا گرفته بصورت مبارك —
 نزدیک فرمودند و سپس بهریك از حضار
 گلی عنایت فرمودند . اغلب اتفاق می افتاد
 که مولای محبوبمان در هنگام مشی دستهای
 از سنبلهای آبی را که رمزی از سنبلات
 حکمت حدیقه ابهی بود انتخاب فرموده
 بما عنایت می نمودند . ما نمیتوانستیم ^{کنیم} درك
 کجا بودیم و چه می دیدیم همینقدر میتوانم
 بگویم حضور در ساخت مبارکش همه حیات
 برکت و سعادت بود آتشی بود که انسان
 را تصفیه می کرد . ارض اقدس در حکم
 بوته ای بود که زائر در آن امتحان می شد .
 آنچه خالص و بدون عیب است چون طلای
 پاک از آتش سالم بیرون می آید و آنچه
 پلیدی و اهریمنی است میسوزد و نابود
 می شود . جز عشق و محبت هیچ عامل
 دیگری ممکن نبود اقوال و اعمال بشری مارا
 حیات حقیقی بخشد .

آن روز بعد از ظهر وقتی با دو نفر از
 دوستانم در اطاق تنها ماندم از یکی از—
 دوستان بزشتی یاد کردم و چون آن شخص
 واقعا فرد صالحی نبود در دل اورا شماتت
 و سرزنش نمودم . در حالیکه هنوز در اطاق
 بودم شنیدم مولای محبوبمان که جهت
 ملاقات مرضی و فقرا تشریف برده بودند

مراجعت فرموده اند در این وقت خانم لوآ—
 مادر روحانی را احضار نموده بایشان فرمودند
 که یکی از یاران سخنان و کلماتی ناروا بیکی
 از دوستان اطهار نموده است که موجب
 کدورت قلب اطهر شده است . اگر یاران
 الهی بیگدیگر محبت می ورزند نایستی لسان
 به ناسزا بکشایند . ولی هیكل اطهر به خانم
 لوآ امر فرمودند که آنچه را شنید مکتوبه دارد
 و فقط مناجات نماید . چند دقیقه بعد که —
 جهت صرف شام در محضر انور مجتمع شدیم
 در خود احساسی عجیب می نمودم . قلبم
 از خطائی که مرتکب شده بودم بشدت درهم
 ریخته بود . وقتی به سیمای مبارك نگریستم
 و نگاهم به نگاه جذاب اطهر که ملو از —
 بزرگواری و شفقت بود برخوردار نمودم
 بلرزه افتادم و خود را در دریای خجلت و انفعال
 غریق یافتم و یکباره اشکم سرازیر شد .
 تا مدتی باین بی نوای خطا کار توجه نفرمودند .
 همه مشغول صرف طعام بودند و من بینوا
 با اشک دیده معاصی خود را میستردم .
 پس از لحظاتی بجانب من توجه فرموده و بسا
 تبسم ملیحی چندین بار اسم مرا صدا زدند
 گویا احضارم می نمودند . چیزی نگذشت که
 انبساط و شمع و شادی زاید الوصفی سراپای
 وجودم را فرا گرفت و دانستم که فضلا این
 بی مقدار را مورد عفو مبارك قرار داده اند .

آهنك بدیع

بیان حضرت روح را بخاطر بیاورید که فرمود
" اگرچه جسم ما ناتوان و ضعیف است ولی
روح قوی و توانا می باشد " . چه بسیار از
رجال و نساء که در قرون و اعصار گذشته
آرزوی دقیقه ای از یوم الله را می نمودند
حال شما باید از صمیم قلب بساحت الهی
شکرگزاری کنید که بچنین فیض جلیل و موهبت
عظیمی فائز گشته اید . حضرت روح فرمود
سنگی که مورد بی اعتنائی سازنده بنا قرار
گرفت حجر زاویه شد . مقصود اینست که در
جمیع ادوار و اعصار گذشته اولیا و اصفیاء
الهی که مورد ایذا و جور و ستم عالمیان
قرار گرفتند در این عصر مشعشع ملکوتی
سروران و عزیزان جهانیان خواهند شد .
هر صاحب عقل و بصیرتی برای حصول نتایج
مفیده و ثمرات باهره آینه قبول رنج و زحمت
می نماید نه برای زمان حاضر . ملاحظه
می کنیم که در فصل زمستان اشجار و نباتات
عاری از برگ و گل و شکوفه و حیات هستند .
حال تصور کنیم اگر فردی که از کیفیت و اهمیت
خاک اطلاعی نداشته باشد و دهقانی را
به بیند که زمین را شخم می زند و بسز
می افشاند خواهد گفت این بینوا چه قدر
نادان است . . چرا اوقات گرانبهای خود را
بیهوده تلف می نماید و بکاری که در آن
نتیجه ای نهفته نیست می پردازد .

صبح روز بعد حسب معمول در محضر
مبارک حاضر شدیم و خود را آماده استماع
بیانات مبارکه نمودیم . خطاب بمابیاناتی
باین مضمون فرمودند :
" جمیع بلا یا و محن و رزایا که بمنظور وصول
بملکوت الله تحمل می نمائید در اثر فوزیان
موهبت عظمی و سمادت ابدی بگلی محو
می گردند . ملاحظه نمائید که وقتی شخصی
مریضی پس از سالیان دراز بیماری و یأس
و ناامیدی بهبودی حاصل کند و قوای از
دست رفته را باز یابد حتی خاطره کسالت
ممتد خود را نیز فراموش می نماید . مواهب
معنوی ملکوت الهی با اعظم و اکمل لذائذ
متصوره عالم ترابی مقایسه نشود . مسرت و
شادمانی عوالم الهی را درد و غمی از پی
نیست و فیض لاهوت را غبار ناسوت مستور
نماید . هر بلائی که در راه وصول بملکوت
بر ما وارد آید امتحانی است که فضلا جهت
تکامل نفوس ارزانی می شود .
وقتی انسان از عالم غیب بمرصه شهود داخل
می گردد با انواع مصائب و مشاغل مواجهه
می شود اما حکمت آن فوز بمراتب عظیمه و نیل
بمقاصد عالیه است . همانطور که لازمه تولد
ظاهری درد و الم است ورود بمعالم روحانی
نیز چنین می باشد . راه وصول به حق پراز
رنج و محنت و صعوبت است ولی باید این

آهنك بدیع

نیازمندی عادلانه ای میتوان از حیوانات — ماهی و پرندگان استفاده نمود ولی برای تفریح و گذراندن وقت نباید با موری که ظلم محسوس و گناهی بزرگ است اقدام نمود .

یکی از زائرین باسم خانم (تورن برک) با اجازه مبارک داستان شیرینی از پسرکسی که آشیانه پرندگی را سرقت نموده بسو بیان داشت : وقتی پسرک آشیانه پرندگی را برداشت خانمی که از آن سو میگذشت پسر را مورد مواخذه و شماتت قرار داد که مگر نمیدانی در این آشیانه مقداری تخم وجود دارد . حال اگر پرندگی بینوا بیاید و از آشیانه و تخمهای خود اثری نماند چه خواهد کرد . پسرک جواب داد شاید آن پرندگی که شما می گوئید همانست کسه پرهایش روی کلاه شما است .

این داستان چنان موجب مسرت خاطر مبارک قرار گرفت که مدتی خندیدند و فرمودند چه داستان شیرین و چه پسرک زیرک و با هوشی ! . .

داستان خانم (تورن برک) و عکس العمل هیگل مبارک این نکته را بما فهماند که چگونه مولای محبوبمان یا مخلصان درگاه خود برخوردار میفرمودند و با چنان سرور و خلوت و شفقت غیر قابل وصفی يك يك امور روزانه ما را مورد دقت قرار می دادند .

اما می دانیم وقتی نیشان مرحمت الهی و باران رحمت یزدانی ببارد آفتاب عنایت خداوند بتابد و نسیم مطبوع و ملایم بر خنک بوزد وقتی می رسد که محصولی کامل در غایت لطافت ببار می آید . لذا نتایج آفتاب رحمانی و رشحات سحاب رحمانی و روح القدس بر قلوب پوافنده شما نیز چنین است . شمس ظاهری بمثابه شمس حقیقت و باران نمچون غیث هاطل رحمت الهی و بذر در حکم کلمة الله و هوا چون انفاس معطر روح القدس و خاک چون افنده عباد است . حال این بذرهای روحانی و الهی در بسیط غیر افشانده می شوند و حرارت شمس حقیقت که قوه نباش ملکوت الله است ارواح و قلوب را مستحسب می نماید نسائم رحمانی در سراسر عالم امکان می وزد و سحاب عنایت ربانی بر قلوب عالمیان نازل می شود . نتیجتا محصول به اکمل وجه و ابداع نوع ظاهر می گردد و خواهید دید که اشجار و گیاه مملو از اثمار بدیمه و فواکله منیمه و شکوفه مبارکه خواهند شد . "

سپس هیگل مبارک در خصوص مهربانی و محبت بجمیع موجودات و مخصوصا حیوانات و پرندگان فرمودند : ظلم بحیوانات گناهی است بزرگ . انسان نبایستی بهیچ وجه موجب اختلال نظم حیات حیوانات شود . البته جهت تغذیه و امرار معاش یا هرگونه

آهن گ بدیع

آسمانی خود خواب راحت نمائید و رویای —
شیرین به بینید . هر روز صبح بسیار زود
به جمع زائرین تشریف می آورند از صحت
جسمانی و روحانی ما جويا می شدند و برای
کسانی که بیمار بودند دعا میفرمودند گسه
بهبودی یابند .

روزی يك دختر آمریکائی بحرم مبارك
عرض کرد چون اولیا ی من ایمان نیاورده اند
پس من یتیم هستم و از این بابت تأثر شدید
در او دیده می شد . حرم مبارك او را در —
آغوش گرفته مورد نوازش قرار داده فرمودند
نباستی نگران باشی زیرا من مادرتو هستم
سپس او را نزد خود برده و مولای محبوب
بیهمتا بکلماتی بس مهیمن ناطق شده
فرمودند " روابط جسمانی ارزشی ندارد
این روابط اثمار جاودانی بوجود نمی آورد .
شما طفل ملکوت هستید تعلقات انسانی
و قیود جسمانی نمیتواند مانع و رادع حقایق
معنوی و روابط روحانی شود . من پدر شما
هستم و اینها خواهران و برادران شما
می باشند . بایستی مسرور باشی و بسیار
شادی کنی زیرا من ترا بسیار دوست دارم . "

لطفاً بقیه را در صفحه ۴۱۹

ملاحظه فرمائید

من شخصاً بعمرم چنان وجد و انبساط و
سروری که در عکا مشاهده نمودم هرگز
ندیده بودم . بنظر می آمد که مولای فرید
و محبوبان تمام تارهای وجود ما را با ارتعاشی
که چون اصوات ملکوتی بود وامی داشتند .
آری اعظم سعادت آنست که فقط لحظه ای
بزیارت طلعت بیمثالش نائل آئیم و صوت
ملیح ملکوتی مبارکش را استماع نمائیم .
این دقائق و لحظات جاودانی ابدی و پر
برکت هستند .

اوائل غروب هنگامیکه در حضـور
خاندان مبارك بودیم و بذکر جمال مبارك
و حضرت عبدالبهاء پرداخته بودیم ناگهان
تاریکی در اثر انوار طلعت نورای مبارك
زائل شد و بداخل تشریف آوردند همگسی
قیام نمودیم . در بین ما جالس شدند و پامر
مبارکش ورقه مبارکه روحانم لوحی تلاوت
نمودند . ماهمه غرق در زیبائی ملکوتی مبارك
بودیم . از آن طلعت بیمثال چنان عظمت
عزت و تواضعی هویدا بود که لسان از وصف
آن قاصر است . مادر این بین بفکر قلوب
خطاکار و سیئات و معاصی خود افتادیم ولی
در عین حال بر بالهای عظیم امید و آرزو
بپرواز در آمده بودیم .

هیكل مبارك هر شب قبل از اینکه ما را
ترک نمایند میفرمودند امیدوارم در بیت اب



جشن ملی جوانان در عربخیل دیماه ۱۳۴۲



لجنه جوانان بهائی جلفاسنه ۱۲۰
(اصفهان)



جلسه مشترك لجنات جوانان بهائی تبریز و رضائیه - ۱۲۰ بدیع



که از آن نقشه جهان را همه احیاء دارد
طعنه بر هندسه چرخ زند جا دارد
فیض روح القدس از عالم بالا دارد
صد هزاران ظفر و فتح مهیا دارد
که در وصلح و صفای کسره مأوی دارد
بیت معمور بدو میل تماشا دارد
روشنیهای خود از طلعت ابهی دارد
دل و جان همه راشاد و مصفی دارد
برّه از گرگی بدل مهر تمنا دارد
پشه در سر هوس صحبت عنقا دارد
گردلت رابطه با عالم معنی دارد
نه سرچنگ نه خونریزی و بلوی دارد
راه دیگر رودار جنگ تقاضا دارد
اهر من میل سوی فتنه و غوغا دارد
هرکه با اهل حقیقت سر سودا دارد
دل از آلایش کونین مبری دارد
مهربانیم کس را کینه از ما دارد
کی تفاوت بر حق عالی و سفلی دارد
حکم یک خانه همین توده غیرا دارد
تو یقین دان که دم حضرت عیسی دارد
ورنه کی ره بسوی درگه مولا دارد
گردلت میل سوی رتبه اعلی دارد

نقشه هادر نظر آن دلبر یکتا دارد
یارب این نقشه چه نقشی است که گرهند سه^ش
قلم قدرت آنکس که چنین نقشه کشید
هست آن نقشه دهساله که در پرتو خود
بعد ده سال شود محکمه عدل بنا
طرفه بیستی که زبس خرم و معمور بود
وہ چو فرخنده بنائی که بود بیت العدل
خلق را جمله دهد در کف عدل مقام
از یکی چشمه خورد آب روان شیرو غزال
بازو گنجشگ بیخ لانه بگیرند مکان
گوش کن ای که ز قانون بها بیخبری
اصل قانون بها صلح و سلامت و صفا
طالب صلح و صفا هر که بود بسم الله
خوی درندگی از گرگ سزدنی انسان
کینه اهل جهان از دل خود دور کند
باید آنکس که بود پیرو قانون بهاء
خیر خواهیم کسی را که بد ما خواهد
خلق رایکسره برگ شجر حق دانیم
ما زمین را همه یک مسکن واحد دانیم
آنکه یک جرعه می از غم بهانوش کند
خدمت خلق کند هر که خدا جو باشد
رنج خود راحت یاران طلب ای مسعودی

فروع یزدان

- چو ایران فروغی ز یزدان گرفت — ز نو جانی آن جسم بیجان گرفت
- درخشید مهری ز ایران زمین — که انوارش اقطار کیهان گرفت
- ز سوی دگر ظلمت بغض و کین — سراسر دل اهل طفیان گرفت
- خلایق ز یزدان چو غافل شدند — جهانرا فرا قهریزدان گرفت
- مقلد بقلاده گردن نهاد — محقق ره دین بیرهان گرفت
- مقلد بتاریکی جهل زیست — محقق تجلی ز عرفان؟ گرفت
- مقلد ز تقلید رشک فتاد — محقق ره اهل ایقان گرفت
- مشو پیرو جهل دجال قوم — چو بو جهل کاوراه شیطان گرفت
- سپاه جهانگیر امر بهاء — سراسر جهان زیر فرمان گرفت
- دلیران حق هر یکی کشوری — بنام خداوند سبحان گرفت
- هر آن عشق بازی که سامان نداشت — سراندر رهش داد و سامان گرفت
- نسیمی خوش از گوی جانان و زید — گزان خرمی باغ و بوستان گرفت
- ز خون شهیدان بسی کوه و دشت — که از لاله خرم بدامان گرفت

تواند کسی " نیک فرجام " شد
که جان داد و کالای ایمان گرفت

مجموعه‌ای از آثار مبارکه حضرت نقطه اولی صلوات الله علیه

جمع آوری حضرت آقا سید یحیی وحید اکبر

دکتر محمد رفیعی

از کبار مؤمنین ایام اولیه ظهور امر بدیع یعنی عهد اعلی آثار مدون و کتب مشخصی بر جای مانده است شاید بزرگترین دلیل این مطلب آنست که این مطالع انوار تمامی فرصتها و موقعیتها را منحصر برای ابلاغ و انتشار امر الله مصروف داشته اند همچنین توالی وقایع عظیمه و اضطهادات و صدمات جسمیه وارده بر مؤمنین اولیه را نباید فراموش کرد چه که این حوادث مهمه و مهالك و وقایع عظیمه هرگونه امکان فعالیت قلمی را محتملاً محدود و غیر ممکن نمود است بالاخره سهم حوادث و وقایع غیر منتظره بعدی را نیز نباید نادیده گرفت شاید بسیاری از این آثار و مؤلفات پس از تدوین دستخوش فنا شده یا بدست فراموشی و بی خبری افتاده است — و اکنون در گوشه کناره‌ها بی نام و نشان مانده است .

از وحید اکبر با سعه اطلاعات و تبحر در معارف اسلامی و مقام شامخ روحانی تا آنجا که دسترسی میسر شده فقط استدلالیه‌ای در اثبات امر بدیع باقی مانده است که متأسفانه کمیاب و نادر است همچنین پاره‌ای خطب و آثار متفرقه که بدو نمونه آن در ظهور الحق استشهاد شده است بهمین جهت سبک و روش نگارش و استدلال این دانشمند جلیل‌چندان روشن نیست .

اخیراً مجموعه‌ای از آثار حضرت رب اعلی بدست آمد که با توجه بمقدمه آن که بانشاء وحید اکبر و عیناً در ظهور الحق نیز نقل شده محتملاً جمع آوری و تدوین این شخص بزرگ است . مجموعه مذکور حاوی آثار نازله در اصفهان و بخط نسخ زیبائی کتابت شده است کاتب نسخه نامبرده چنین در آخر کتاب از خود یاد میکند " کتبه اقل الطلاب غلامرضا المتخلص بحیران " در آخر نسخه هیچگونه رقم تاریخی بچشم نمیخورد و از بعضی قرائن چنین بنظر میرسد که این نسخه از نسخه اصل دیگری استنساخ شده است — اساس این قرائن مقدمه کتاب است که بالخصوص در این مقاله بحث راجع بآنست .

ظاهراً کاتب نسخه مذکور مستقیماً کتاب را برای شخصی بنام " سید یحیی الموسوی " استنساخ

آهنگ بدیع

نموده و این ظن با مهری بسجع "یحیی الموسوی" در ظهر صفحه اول مجموعه فوق الذکر تأیید میشود ولی محتملا از قرائن چنین برمیآید که هدف صاحب کتاب و کاتب هر دو استنساخ و تملک مجموعه ای از آثار حضرت نقطه اولی بوده بدون اینکه بجمع آوری و اثر تدوینی جناب وحید توجه خاصی مبذول دارند - در حقیقت نیز در هیچ قسمتی از این مجموعه نفیس اشاره مشخصی بنسخه اصل و یا قرینه ای از اینکه این نسخه استنساخی است دیده نمیشود .

مقدمه نامبرده مصدر بیگی از آثار نازله از قلم حضرت نقطه جل ذکره است که در تفسیر آیات "ق" و "لقران المجید بل عجیوا ان جائهم منذر منهم فقال الکافرون هذا شیء عجیب" نازل شده و عنوان آن به "خطبه جلیله" نامیده شده است .

پس از تفسیر نامبرده نخست جناب وحید بکرم ارقام عددی اسم خود را بحساب اجد منظر داشته و خویشتن را معرفی کرده اند اگرچه این ارقام فقط معرف اسم یحیی است -
(۱۰ ۸ ۱۰) ولی از قرائن و خصوصا باتکاء اینکه جناب فاضل مازندرانی این خطاب را با ایشان منسوب داشته اند میتوان در صحت این تشخیص که خطاب نامبرده از جناب وحید است مطمئن بود . تاریخ تألیف این خطاب و جمع آوری این مجموعه که آثار نازله در اصفهان است و این مطلب از متن این مقدمه مستفاد تواند شد بعد از شروع ماه صفر سال ۱۲۶۳ - قمری است که مقارن با اواخر ایام اقامت حضرت باب اعظم در اصفهان است .

تنظیم این مجموعه در طهران (ارض طاء) انجام یافته است و جناب وحید اکبر در آن تاریخ حسبام مبارک مأمور طهران بوده است .

حضرت نقطه در اواخر تابستان ۱۲۶۲ (شوال - سپتمبر ۴۶ ۱۸) باصفهان حرکت فرمودند و تا اواخر ربیع الاول ۱۲۶۳ مدتی قریب بششماه در آن شهر توقف فرمودند و در این مدت قلیل آثار فراوان از قلم مبارکشان عز نزول یافت .

مقدمه نامبرده از دو صفحه که هر صفحه شامل نوزده سطر است تجاوز نمی نماید ابتدا جناب وحید پس از معرفی خود اشاره باین مطلب نموده که بیان مبارک را مقدمه این خطاب و تذکری برای مؤمنین قرار داده است و ضمنا آنان را بحقیقت امر الهی و یادآوری القاب و اسماء متعالیه وارده در قرآن متذکر داشته و حضرت نقطه را با اسماء مبارکه و مقامات مقدسه روحانیه ستوده است و بالاخره آیات سوره "والشمس" را بظهور و سطوع شمس حقیقت تأویل نموده است . سپس از ورود بطهران بامر مبارک یاد کرده و محتجبین از شناسائی مظهر

آهننگ بدیع

معبود را بمصادیق آیات قهریه قرآنیه تأویل فرموده و از احزان و آلام دوری دوستان و برادران روحانی و مصاحبت ناهمجنسان اظهار شکوه و شکایت نموده و در ضمن اشماری چند اشتیاق فراوان خود را بزیارت محبوب حقیقی بیان داشته است. بالاخره در آخر این مقال چون سبیل وصول را ممنوع دیده بجمع آثار مبارکه پرداخته و بدینوسیله خاطر حزین و قلب اندوهگین را تسکینی خواسته است - کلیه این مقدمه عربی است.

از این مقدمه بعضی نکات تاریخی میتوان مستفاد داشت :

نخست آنکه جناب وحید در اوائل سنه ۱۲۶۳ هجری حسب الامر مبارک در طهران ساکن و بامر تبلیغ مأور بوده اند .

دوم آنکه تأویل آیات اولیه سوره والشمس بظهور جدید مبین عرفان کامل و شخصیت و اصل حضرت وحید اکبر است چه که امر الهی را نیز به "نداء منادی" و "صیحه حق" و "میزان" و "صراط" و "طور" و "کتاب مسطور" و "بیت معمور" تعبیر فرموده است.

از حضرت رب اعلی باسماء عالیه "السید العلی - النور البهی - الکوکب الدرّی" و اسماء متعالیه دیگر نام برده و شیراز را بعلمت آنکه امر از آنجا ظاهر شده بنام "بلد المقام" نامیده است البته نباید فراموش کرد که بسیاری از این اصطلاحات مأخوذ از آثار حضرت نقطه است معاندین و محتجبین را نیز به "اصحاب اخذ و د" که در سلاسل و اغلال و قیودند و شأنی و مقامی جز حدود و مراتب نفسانیه ایکه بر آن دلبسته اند ندارند تشبیه فرموده است .

سوم آنکه بنظر میرسد ابتدای نزول آثار مبارکه در اصفهان در ایام ذیقعد الحرام ۱۲۶۲ بوده است .

مجموعه مذکور با این مقدمات فقط حاوی آثار مبارکه نازل در اصفهان و از این جهت گه تعیین قطعی محل نزول بعضی از توابع مبارکه را میسر میسازد حائز اهمیت مخصوصی است و اینک خلاصه ای از مندرجات آن ذکر میشود :

اسامی و القاب آثار مبارکه بهمان صورتی که در متن کتاب آمده ذکر میشود .

۱- شرح سوره و العصر (تفسیر سوره و العصر) .

۲- رساله فی النبوة الخاصه بالعقل اللامع (رساله فی اثبات النبوة الخاصه بالعقل -

اللامع) .

آهنگ بدیع

۳- فذلکة فی بیان الاعتقاد علی ما هو سبیل الرشاد و الارشاد .

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي يهدى من يشاء ويضل من يشاء واليه كل الخلق يرجعون .

۴- جواب استئوال حضرت الوالی (والی الاحباب) .

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي الهم من فی السموات و الارض حکمه لثلا یحتجب احد عن ظهور نور طلعتہ .

در معنی حدیث مرویه از حضرت علی علیه بهاء الله و سلامه " علمنی اخی رسول الله علم ما کان - و علمته ^{کلی} ما یکون "

۵- جواب لسئوال المیرزا سعید الاردستانی .

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي ابدع فی کینونیات الخلق آیات ظهور قدرته .

در بیان جواب بسیط الحقیقه - حدوث و قدم - الواحد لا یصدر منه الا الواحد .

۶- جواب لسئوال المیرزا محمد علی المذهب

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي ابدع كل ذرات الموجودات بامرہ لا من شئ .

معنی بیان امام علیه السلام در دعای صباح " یا من دل علی ذاته بذاته "

۷- رساله اخرى

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي ابدع ما فی السموات و الارض بامرہ ثم الذین آمنوا

بالله و آیاته فاولئك هم الی اللہ یحشرون "

بیان معنی حدیث مرزویه از حضرت رضا علیه بهاء الله و سلامه " ما من فعل یفعله العبد

من خیرا و شر الا لاند فیہ قضاء "

۸- رساله اخرى

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي ابدع المشیة قبل كل شئ لظهور قیومیتہ فی ملکوت

الامر و الخلق "

در قبول تقاضای ملا علی تبریزی و انزال اثری بر طرز " اللوامع الحسینیہ " اثر جناب سید کاظم

رشتی .

۹- جواب لسئوال الجناب المستطاب المیرزا حسن وقایع نگار .

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي ابدع ما فی السموات و الارض بامرہ و اقام الكل بحکمه "

در جواب بعضی مطالب و مسائل از جمله معنی آیه مبارکه " و نحن اقرب الیک من حبل الوريد " و

معنی " کفو احد " .

۱- جواب سئوال از استفهامات قرآن .

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي ابدع جوهریات ذوات اهل الانشاء لا من شئى بامرہ .

۱۱- جواب لسئوال الجناب المستطاب الميرزا حسن النورى .

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي تجلى للممكنات بظهور المشية لسهاها .

در بیان " ان جسد النبى صلى الله عليه واله كيف يمكن فى زمان واحد ومكان واحد بان يحضر فى جميع اصقاع الوجود "

۱۲- خطبة انشاها فى بلد الصاد (اصفهان) .

بسم الله الرحمن الرحيم " الحمد لله الذي شهد لذاته بذاته بانه لا اله الا هو الحق فى الازل - الآزال " .

۱۳- رساله فى تشخيص الضناء و حكمها .

بسم الله الرحمن الرحيم " الحمد لله الذي تقدر بقدره قيوميته عن نعمت الجوهریات وماتشأ^{بها} "

اينك قبل از ختم مقال با استشهاد بقسمتى از مقدمه نامبرده مطلب را ببيان ميبرم
واميد است مطالب مأخذ ديگرى نيز كه در تكميل و تصحيح اين اوراق مفيد افتد بدست آيد .

" و بعد يقول العبد الراجى بالحى القيوم والداعى يا دائم يا ديموم (۰) ۸ (۰)

هذه خطبة جليلة من المولى الموثمن الجليل والعبد الممتحن الخليل القائل للقول السديد^۲
والدال على الامر الرشيد فى ق والقران المجيد بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال
الكافرون هذا شئى عجيب جعلتها مقدمة لهذا الخطاب وتذكرة لاولى الالباب من اهل
الميدء والمأب ممن كان دعواهم الحمد لله الذى انزل على عبده الكتاب

فيا ايها الاخوان من الحاضر والبادى مقامكم ومكانكم انصتوا واستمعوا الصيحة بالحق ونداء^۱
الضادى فهذا هو الميزان والصراط والطور والكتاب المسطور والبيت المعمور فان السيد العلى
والنور البهى والكوكب الدرى برز من البلد المقام واستقر على ارض الصاد وطلعت الشمس
من برجها وقرت على نقطة الزوال وغشت ضياءها جملة الآفاق وظهر تأويل قول الله سبحانه
وتعالى بسم الله الرحمن الرحيم والشمس وضحيها والقمر اناطيها والنهار اذا جليها السى
تمامها ولا يخاف عقيبها فامر نى بالحضور فى ارض الطاء فلما نزلت بامر مولاى عليها فى اول
شهر الثانى من السنه الثالث بعد غرس و حضرت عند اهلها من اصحاب الاغدود فى السلاسل

(بقيه درص ۴۴۳)

شستن با گل زیبا

بیت

از ایمان يك سیاه پوست سفید قلب نیست .
 در سفری که در معیت عده ئی از احبای عزیز
 الهی برای شرکت در دومین سلسله از —
 کنفرانسهای بین القارات بقاره مشتمله
 آفریقا نمودم این حقیقت شیرین رابحق الیقین
 دریافتم که نه تنها تعالیم حضرت بها^ع الله
 جل اسمه الاعلی آثار بیگانگی را از صفحات
 قلوب اهل بهامحو و زائل فرموده و یگانگی و —
 محبت واقعی نسبت بضموم افراد جامعه
 انسانی جایگزین آن ساخته است بلکه در اثر
 عنایات لانهایه^ع مولای بنده نواز حضرت
 غصن ممتاز ارواح الوجود لصطوفته الفدا در
 باره اهالی قاره آفریقا فرد فرد یاران علاقه
 و محبت بی شائبه ئی نسبت باین سیاه پوستان
 سفید قلب دارند و اگر حمل برمیالغنه و اغراق
 نشود آن عزیزان را اعم از مؤمن و غیر مؤمن
 چون جان شیرین دوست دارند چه که بفرموده
 مبارک دارای قلوب صافیه اند و همواره مور د
 لطف و مرحمت و موجب سرور قلب و روح آن
 مولای مهربان .
 هنوز چند روزی از اقامت دوستان در

مسلمان احبای عزیز الهی که موظف با بلاغ
 کلمه الهیه هستند هر يك در عمر خود مگر
 بانفوس غیر بهائی مواجه شده و مسائل امریه
 و تعالیم مبارکه را با اطلاع آنان رسانیده
 گاهی با استیحا ش و ایراد و زمانی با حسن
 قبول و اقبال مصادف گشته اند بارها
 اعتراضات آنان را بنهایت برد باری استماع
 نموده و اجوبه^ع کافیه^ع شافیه داده اند و —
 بگرات شاهد لحظات اقبال و اظهار ایمان
 نفوس طالبه^ع مستعدّه بوده اند چه شیرین
 و فراموش نشدنی است لحظه ئی که انسان
 نور ایمان از چشمان طالب حقیقتی ساطع
 بیند و اصرار و الحاح او را برای ثبت نام در
 ردیف مؤمنین با مر نازنین استماع نماید .
 این بنده^ع شرمنده نیز چون سایر دوستان
 عزیز کم و بیش خاطراتی از مواجهه و مصاحبه^ع
 با چنین نفوس دارم که فی الحقیقه بمصداق
 " الطرق الی الله علی عددانفس الخلاق " ^ع
 هر يك بنحوی و طریقی خاص در سبیل الهی
 سالک و بشریمه^ع ربانیه وارد گشته اند اما
 هیچیک از آنها در نظرم جالبتر و شیرین تر

آهننگ بدیع

مهمانخانه نگدشته بود که رفتار احابای عزیز و محبت و ملاحظتشان نظر کارکنان آنرا متوجه امتیاز روش بندگان جمال مبارک نموده تا جائیکه یکی از آن سفید قلبان روشن ضمیر در صد تحقیق و استفسار از مقصد و منظور از این سفر برآمد بالجمله بسئالات او از طرف دوستان پاسخ داده شد فهمید این عده بهائی هستند. بسیار اظهار تمایل نمود که بداندهائی چیست شب در اطاق یکی از احابا بعد از اتمام کار روزانه برای کسب اطلاع بیشتر حاضر شد و گفت ما یلم بدانم بهائی یعنی چه و شما چه میکنید. گفته شد بهائیان معتقدند که روی زمین بمنزله گلستان زیبایی است و اهل ارض از هر نژاد و رنگ و مسلک گلهای مختلف اللون این گلستان و خداوند باغبان مهربان — نظر مرحمت باغبان متوجه جمیع گلهاست همه از پرتو عنایت و توجه او یکسان بهره مندند و او حارس و نگهبان و پرورش دهنده جمیع ازهار و ریاحین این گلستان در نظرا و طراوت و لطافت گل لذت بخش است و رشد و نمو همه در منظور اوست و چه بسا گلی رنگین در نظر باغبان بمراتب زیباتر و دوست داشتنی تر از گلهای سفید باشد.

براستی قلموبنان این ناتوان عاجز و قاصر از شرح و بیان اهتزاز و نشاط آن برادر عزیز و تأثیر این چند جمله مختصر در اوست چشمانش از شدت شمع درخشیدن گرفت و دهانش از شوق بگشوده باز شد و ورشته مروارید سفید از صدف دندان دهان نمایان ساخت هرگز در عمر خود چنان حالت سرور و حوری ندیده ام تصور نمیکنم هیچ عاشقی از وصول معشوق دل را و هیج تشنه لبی از رسیدن — بچشمه گوارا و هیج گرسنه‌ئی با مشاهده سفره‌ئی مهنا چنین ابراز شوق و شور و وجد و سرور نماید او که یکه عمر در غل و زنجیر تعصبات نژادی مغلول و از جمیع حقوق انسانی محروم و تنها بعلت داشتن رنگ پوستی تیره تر تحقیر شده و یوغ بندگی سفید پوستان مفرور را بگردن انداخته اکنون نوشداروی حیات بخش تعالیم حضرت بها^۴ الله را مبنی بر یگانگی و مساوات و برابری نوع انسان بالذتی فوق تصور و سروری هیچان آمیزد مذاق جان قند مگر مییافت و شیرین تر از شهد و شکر — او که اجازه نداشت قدم بدرون اطاقی گذارد که سفید پوستان در آن بودند و دست در سفره‌ئی دراز کند که آن عزیزان بی جهت گرد آن مجتمع شده و حتی نمیتوانست در محله‌ئی که آنان منزل دارند سکنی گزیند اکنون خود را گل زیبای باغ الهی و زینت گلزار انسانی می‌دید آری آنچه هرگز در رویای شیرین هم ندیده اکنون در بیداری بآن رسید و ناثل شد بهود روز بعد در مراسم استقرار حجرزایه^۴ ام‌المحابد آفریقا شرکت نمود و مدتی بعد از آن تقاضای ثبت نام کرد سپس از چند روز آن مهمانخانه و شهر زیبای کامپالا راترک نمودیم ولی خاطره — جالب و تماشائی شکفتن آن گل رنگین در گلستان الهی هرگز فراموش نخواهد شد.

سیرت کو محبوب

(بقیه از صفحه ۴۰۸)

صبح جمعه فرمودند: "امروز بزیا رت
روضه مبارکه نائل خواهیم شد".
بعد از ظهر سوار کالسکه شدیم از خیابانهای
باریک عکا گذشتیم و از در سنگی شهر وارد
جاده ای شدیم که بجانب بهجی و باغ -
رضوان میرفت. روزی بود بسیار زیبا
مطبوع و فرحبخش. خورشید با حرارتی
جانفزا در آسمان صاف می درخشید نسیم
ملایمی فضا را از عطر گل سرخ پر نموده بود.
پس از نیم ساعت بیاضی رسیدیم که سلطان
عالمیان بسیاری از اوقات خود را در آنجا
گذرانده بودند. گرچه باغ کوچکی بود اما -
از زیبایی لطف و طراوت تاکنون چنان مکانی
ندیده بودم. جمال مبارک اغلب به باغبان
خود ابوالقاسم میفرمودند "این مکان با
طراوت ترین حدائق عالم است".
این باغ که سرشار از فواکه و گل‌های
معطر است دارای درختان بلند و چشمه‌های
زیبا و از دو جهت محصور بدو نهر آب زلال
می باشد و مانند گوهری بی مانند جلوه‌گری
می نماید و عینا بهمان کیفیت است که در قرآن
کریم توصیف شده است. (۱) فضای آن معلواز

خاطرات مقدس و روحانی است و عظمت و -
آرامش آسمانی آن بنحوی است که بیننده را
شدیدا مسحور و مفتون می سازد و این خاطره
را بیاد انسان می اندازد که روزی مسافری
هنگام عبور از جلوی باغ چون دید گانش
جمال بی مثال سلطان بهارا در حالیکه آن
قامت آسمانی در زیر سایه درختان جلوس
فرموده بودند مشاهده نمود بلافاصله نبوت
قرآن کریم را بیاد آورد. بیدرنگ محبوس
قلب خود را یافت و بساحت مبارک شتافت و -
در مقابل اقدام اطهر بسجده افتاد.
باری پس از زیارت باغ بجانب عمارت
کوچکی که در انتهای آن قرار داشت روانه
شدیم و قدم باستانه اطاقی گذاشتیم گه
هیكل اطهر روزهای گرم تابستان را در آن
می گذرانند. يك يك زانو زدیم و با اشك
محبت و شوق خاکی را که اقدام مبارک کن تبرک
فرموده بود بوسیدیم و بردیده نهادیم.
مجدداً بباغ برگشتیم ابوالقاسم برای ما چای
درست کرد و در موقع صرف چای بعضی
خاطرات روحانی خود را برای ما بیان نمود.
موقعی که باغ را ترک می کردیم ابوالقاسم بهر يك

(۱) اشاره باین آیه قرآن کریم است که میفرماید: "لا رأت عین ولا سمعت اذن"

آهنگ بدیع

از ما مقداری گل هدیه نمود و بنحوی بما می نگرست که گویا می گفت آنطور که آرزوی — قلبی او بود نتوانسته است بما محبت نماید . باغ را ترک نمودیم و بجانب روضه مبارکه و قصر بهجی روانه شدیم . پس از وصول بان مکان مقدس مشاهده کردیم که گروه کثیری از یاران شرقی که متجاوز از صد نفر می شدند و شنیده بودند که ما اولین دسته زائرین غربی هستیم برای دیدارمان آمده بودند . از سیماهای نورانی آنان چنان آثار عشق و انجذاب نمایان بود که ما را مبہوت ساخت صحنه ای دیدیم که شرگز فراموش نخواهیم نمود . از پله های قصر مبارک بالا رفتیم وارد تالار بزرگ میانی شدیم و چون وارد اطاق زیبایی که جهت صرف چای آماده — شده بود گردیدیم محبوب بی همتای خود را که در کنار پنجره بازی چالس بودند مشاهده نمودیم . حضرتش با استقبال بندگان خود آمدند و با عنایتی بی منتها و فضلی عظیم ما را دعوت به جلوس و صرف چای فرمودند . پس از لحظه ای از میان جمع مخلصان خود به ایوان قصر که روبروی اطاق و مشرف به چمن های پائین است تشریف بردند . دستهای مبارک را به پشت نهاده و شروع بمشی فرمودند . ما میدانستیم که هر یک از تصمیمات مبارک بر مبنای حکمت عظیمی است

و بلاشک منظور مبارک از مشی در ایوان نیز دارای حکمتی است . آری چون مولا ی — مهربان میدانستند جمعی از شیفتگان جمال بیمثالش که همان یاران شرقی بودند روی چمن های پائین ایوان بانتظار زیارت — طلعت انور هستند بدین مناسبت آن محبوب بیهمتا بایوان تشریف بردند که هم ما و هم یاران شرقیمان ما عاشقان آن طلعت نورا بتوانیم بفیض زیارت نائل آئیم . همه غریق بحر عنایت مبارک و شیفته جمال نازینش شده بودیم او — چه کسی میتواند حتی برای یک لحظه زود گذر هم چشم از آن جمال نورانی و طلعت رحمانی و سیمای آرام و پر هیمنه بردارد . همه متفقا بیگ — حقیقت پی برده بودیم آری عاشق او بودیم مطیع فرمانش بودیم و جهدی بلیغ مبذول می داشتیم که بجمال محبوبش تقرب یابیم . پس از مدتی هیگل مبارک باطاق تشریف فرما شدند بما نظری پر عنایت افکندند و آرامی فرمودند " حالا بزیارت روضه مبارکه خواهیم رفت . وقتی در آن آستان مقدس بملاقات ادعیه میپردازید بیاد آورید که جمال مبارک وعده فرمودند زائرین که سر بر این آستان نهند بآرزوی خود نائل می شوند و از مکمن غیب سروش معنوی را اصغاف خواهند نمود . " هیگل مبارک در این دقایق مشعوف و مسرور

آهنگ بدیع

بودند ووجه صبیح اطهرش بحدی نورانی
و زیبا بود که نظیر آن را در تمام دوران زیار
ندیده بودم . از پله های قصر بیائیم—
تشریف بردند عموم زائرین چه غریبی و چه
شرقی بفاصله چند گام از هیكل مبارك حرکت
می کردند . قبل از رسیدن به در ورودی —
کفشهای خود را بیرون آوردند و بما نیز
اشاره فرمودند چنین کنیم . از راهروئی
عبور نمودیم و وارد تالاری که سقف شیشه ای
داشت شدیم . این تالار بشکل مربع است
و در وسط آن باغچه کوچک و ظریف و زیبائی
قرار دارد که ملو از گل و چند درخت
نارنگی است . در انتهای تالار اطاقی
واقع است که محل استقرار عرش اقدس اطهر
سلطان عالمیان است . در این اثنا عائله
مبارکه که همگی در حجاب بودند وارد شدند
و بنهایت رأفت و محبت با ما احوالپرسی
نمودند وقتی وارد اطاقی شدیم که عرش—
محبوب عالمیان در آن است دگرگون گشتیم
ملتهب شدیم ارواحمان دیگر تحت اغتیار
نبود می خواستند از قید این جسد های
عنصری آزاد گردند اگر فضل الهی شامل
نمی شد نمیتوانستیم در مقابل عزن و سرور
زاید! اوصاف و مسرت و شوق و التهاب طاقت
فرسائی که بر ما مستولی شده بود ایستادگی
کنیم . نوری کمرنگ از پنجره بداخل تابیده

بود همگی در سکوت عمیق فرورفته بودیم .
حضرت مولی الوری با جلال و عظمت و دمیمنه^ی
قائم بودند . . . با اشاره مبارك دختر جوان
با صدائی ملیح و لرزان آواز " مدینه مقدس"
را خواند . این آهنگ طنینی عجیب داشت
همه و همه ذکر جلوه و جلال و کمال الهی
بود . هیچ کس نمی تواند بفهمد مادر آن—
دقایق که خود را در محضر الهی و ساخت
ریانی حس می کردیم چه سالی داشتیم .
هیچ قلمی را یارای آن نیست که بتواند کیفیت
آن لحظات مبارك و دقایق مهم را بنگارد .
دختری جوان آهنگی جانبخش را که حمد
الهی از آن استماع می شد بلحنی خوش
میخواند همه غرق در بحر زیارت مصبود و—
محو آن ساخت مبارك و دفته آن جمال
بیمثال بودیم اشک از چشمان همه سر از پرپود
و حتی مردان قوی و نیرومند با صدای بلند
می گریستند . با مر مبارك بآستانه سلطان عالم
تزدیک شدیم و زانو زدیم در را باز فرمودند
و ما بداخل اطاقی که محل عرش اطهر اقدس
بود رفتیم . . . بلی ما کسانی بودیم که برای
لحظه ای کوتاه در آن ساخت مقدس در حضور
مولی و مربی خود بودیم . زیارتنامه مبارکه
توسط یکی از زائرین جوان ایرانی تلاوت —
شد . تمام زائرین بنویت وارد شدند و پس از
نیل باین موهبت عظمی و فوز باین عنایت

آهنگ بدیع

کنیم و بعد از ظهر آن روز بکشتی سوار شویم
آتش فراق و حسرت ما را می سوزاند .

صبح شنبه که از خواب بیدار شدیم از —
جدائی قریب الوقوع متألم بودیم . در این عالم
بیکران خود را تنها حس می کردیم و اگر هم
امیدی داشتیم باو بود و اگر زنده بودیم
مطلقاً بخاطر آن محبوب بود . صبح زود
ما را بحضور طلبیدند وقتی بحمال رفوف —
حضرتش نظر افکندیم فهمیدیم که او واقف
بر اسرار قلوب ما است او محیط بر همه* —
عالم است بما نیرو و توانائی بخشید و قوت
قلب عنایت فرمود . در ساختش و اضطراب
و تشویشمان مبدل به اطمینان و یقین گردید
ضعف و ناتوانیمان به نیرو و توانائی مبدل
شد و غم و حزنمان به سرور و امید زاید الوصفی
تبدیل گردید . در نهایت سکوت حول آن
شمس منیر حلقه زده بودیم و منتظر استماع
بیاناتش بودیم جمعی بشدت می گریستند
فرمودند بخاطر من گریه نکنید تا آرا —
نگیرید و اشک چشم پاک ننمائید چیزی
نخواهم گفت بنابراین همه کاملاً آرام و ساکت
گشتیم . فم اطهر خطاب به بندگان ناتوان
خود به بیانات مهیمنی باین مضمون ناطق
گردید :

" از آستان الهی رجا نمائید قلوب و افئده*
شمال از ماسوی الله منقطع گردد و مملو از شعله

کبری خارج گردیدند . سپس بامر مبارک
نغمه ای را که حاکی از آرزوی قرب وصال بود
خواندیم . آرام آرام بیرون آمدیم . هیگل
مبارک پیشاپیش ما با قدمهای نسبتاً سریع
میخرامیدند اختلاط نور کم رنگ خورشید و
تیرگی شامگاه شفق سحر انگیزی پدید آورده
بود خورشید بتدریج محو می شد و در افق
مغرب پائین میرفت از طرفی شب جانشین
روز می شد منظره ای بود بس خیال انگیز .
هیگل اطهر پس از طی مسافتی پشت به افق
مغرب روبروی ما ایستادند ماه بآرامی از
بالای رأس مبارک آن شمس هدی و آن قامت
رحمانی که در برابر بندگان خود ایستاده
بود بالای آمد . تبارک الله . چه هیگل
پر جلال و چه طلعت بی مثالی ما محو و
بودیم و از خود بگلی بی خبر

کم کم بجانب کالسکه هایی که منتظر
مراجعت ما بودند روانه شدیم در آن هوای
خنک و در آن فضای معطر و از آن ساحت
مبارک که الی الابد مطلع فرح عالمیان است
بعکاً مراجعت نمودیم . از آن لحظه به بعد
که آخرین لحظات و شب آخر اقامت مادر ارض
اقدس بود چنان آرامش روحانی و نیروی
عظیم معنوی بما بخشیده شد که ما را برای
آینده مان آماده نمود . ولی وقتی باین نکته
پی میبردیم که فردا بایستی بحیفا مراجعت

آهنگ بدیع

حب ربانی شود تا روح القدس شما را تأیید نماید . از تاریکی نجات یابید و بروشنائی گرائید از عالم ترابی ظلمانی رهائی یابید و بسماء عزت قرب جوئید از جهان ناسوتی دور شوید و بملکوت الله داخل گردید . چون — شما اولین نفوسی هستید که از غرب باین مکان مقدس آمده اید اجری جزیل دارید . شما دوبار باینجا می آئید اول برای جلب تأیید الهی تا با قلبی سرشار از عشق الهی و وجودی مؤید بتأییدات قدسی بمیادین خدمت رهسپار گردید . دومین مرتبه مانند فاتحین پرچم بدست و پای گویان در نهایت سرور و موفقیت برای دریافت پاداش خود باین ساخت می آئید .

اگر در ادوار گذشته نفوسی که برای اعلاء — کلمة الله و انتشار امر الهی قیام نمودند آنگونه بروح القدس و تأیید الهی مؤید گشتند ملاحظه نمائید در این ایام مقدس که فخر قرون و اعصار است و یوم آخر و ظهور کلمی الهی است به چه موفقیت عظیمی نائل — خواهید شد . بحقیقت می گویم هر نفسی که در این یوم جلیل جهت خدمت بآئین نازنین الهی قیام نماید غرق در دریای مرحمت الهی و موهبت ربانی خواهد شد . چنانچه بقمیص ایمان و ایقان ملبس شوید بجنود نصرت الهی منصور و مؤید خواهید شد و —

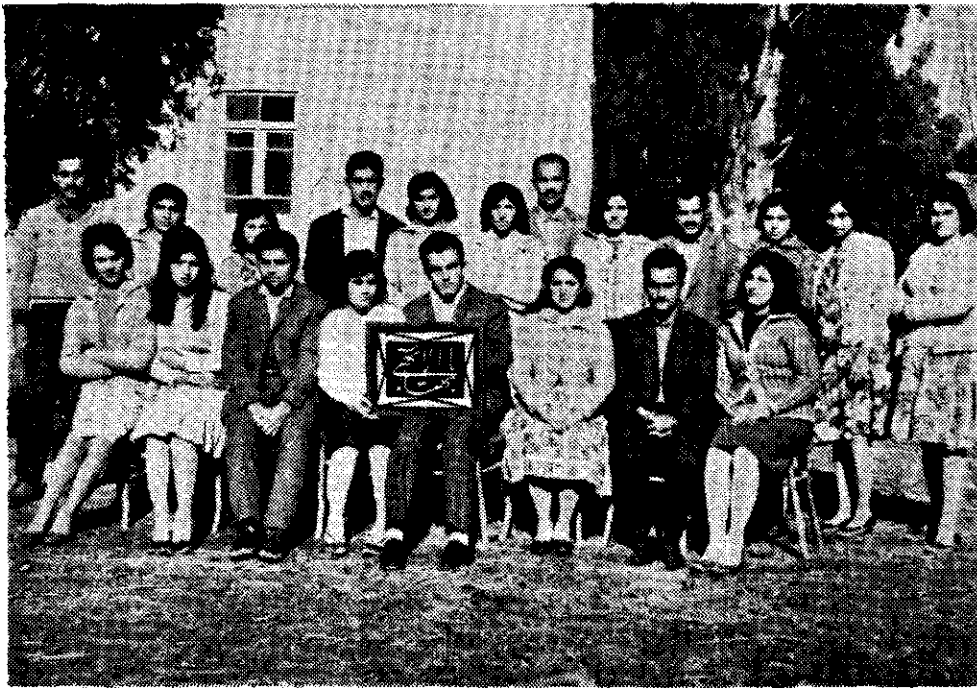
هر امری برای شما سهل خواهد گردید . حال من فرمانی روحانی بشما میدهم که عهد و میثاق بین من و شما خواهد بود . اول اینکه شما باید مملو از ایمان باشید . ایمان شما بایستی چون صخره ای ثابت و — تزلزل ناپذیر باشد . حتی اگر مرا مصلوب نمایند و از این عالم غیبت نمایم شما نباید هراسان و مضطرب گردید . من با شما هستم اگر چه جسم در این عالم نباشم ولی در همه احوال با شما هستم . هر قدر ایمان داشته باشید بهمان قدر تأیید شامل حالتان میشود . ”

پس از اینکه بیانات حیات بخش مولای — مهربان پایان یافت بما امر کردند در مصیبت آن سرور بی همتا باطاق دیگر برویم در آنجا زیارت شمایل مبارک جمال ابهی مارادگرگون ساخت در مقابل شمایل سلطان عالمیان که بر روی گنابله ای قرار داشت بزنانود آمدیم اشک شوق و عشق و انجذاب از دیدگان ما سرازیر گشت می توانستیم الی الابد بآن شمایل اقدس خیره گردیم و خود را بکلی فراموش کنیم ولی دست پرمهرو رأفت مولای محبوب را روی شانه خود حس کردیم فرمودند که شمایل حضرت رب اعلی رانیز زیارت کنیم . وه که چه سیمای جوان و زیبائی . در عین حال — نمی توانستم چشم از شمایل جمال ابهی

آهننگ بدیع

بردارم همه محو شده بودیم که ناگهان صوت مهیمن مبارک ما را بخود آورد دستهای مبارک را از هم گشوده و در این حال بیاناتی باین مضمون فرمودند " حال موقع جدائی فرارسیده است. این فرقت جسمانی است نه روحانی. شما حالا چون انواری هستید که باید برعموم بتابید. امواج بحر ملاحظی می باشید که بایستی طفیان کنید و عالم را فراگیرید. هر یک از شما در نزد من بسیار محبوب است. موجب سرور و حبور مشام دل و جان من هستید. دستور دیگر من بشما آنکه بهمان مقدار که من شمارا دوست دارم شما یکدیگر را دوست بدارید. عاشق جمال و کمال حمد دیگر باشید. سلطان عالمیان بموطن شما تأییدات و عنایات لانهایه وعده فرموده است ولی مشروط بر اینکه قلوبتان سرشار از محبت گردد و در نهایت رأفت و اتحاد و مودت چون یک روح در اجساد مختلف گردید. چنانچه خلاف آن ظاهر شود عنایات رحمانی و نسائم الهی منقطع خواهد شد. هرگز بچشم بیگانگان یکدیگر را نه بینید ناظر باین عبد باشید. بفکر خود و آسایش حیات و خواب و خوراک و راحت خویش باشید اگر بیمارید باد و ستان هستید یا بادشمنان. اگر مورد شماتت و لعن جهلا قرار میگیرید و از شما تقدیر و تحسین می کنند ابداً توجهی نکنید. منظور اینست که باین امور فانی وزود گذر اعتنا ننمائید. راهی را که عبدالبهاء برگزیده است انتخاب کنید از خود و عالم جسمانی بگذرید و تولد ثانوی یابید و بملکوت الهی داخل گردید. ملاحظه نمائید که شمع چگونه می سوزد. متدرجاً جسم خود را نابود می کند ولی موجب سطوع روشنائی و نور می گردد. "

بیانات مبارک خاتمه یافت در قایق هجران فرارسید. عائله مبارک جهت مشایعت ماتشریف آوردند. گویا مرگ ما فرارسیده بود. نگاه پر عنایت و مملو از فضل مولای محبوبمان ما را بدرقسه می نمود. اشک بما مهلت نمیداد. آرام آرام در عرض شدیم. کم کم قامت آسمانی آن دلبر یکتا از برابر دیدگانمان ناپدید گردید. یکی یکی اعضای عائله مبارک ما را راغوش گرفتند و خدا حافظی نمودند. گویا رشته های حیاتمان از هم می گسست. معزونی و دلخونی ره می سپردیم ولی ناگهان حس کردیم که روح حیات بخش و مهیمن آن دلبر محبوب ما را احاطه نمود. ضعف ما تبدیل بقوت و نیرو گردید. قلوب و ارواحمان آرامشی بی نظیر یافت. اندوه جدائی جسمانی تبدیل به مسرت و وصال روحانی گردید. آری مولای محبوب خود را در سجن مبارکش تنها گذاردیم تا رهسپار خدمت بعتبه مقدسه اش شویم. حقیقت او را بجهانیان اثبات کنیم و امرش را بعموم ابلاغ نمائیم. هنوز مسافتی نپیموده بودیم که تحقق آن بیانات اعلی را در دل و جان حس می کردیم. موقع جدائی فرارسیده است ولی این فرقت جسمانی است نه روحانی. در عالم روحانی ما الی الابد متحد و متفقیم. "



جشن ملی جوانان در بهنمیر ۱۲۰ بدیع



جشن ملی جوانان بهائی در سنه ۱۲۰ بدیع در شاهی

تو ما را دلیلی درین لیل مظلم

"بده ساقیا ساغرمی د م ا د م"
 می باقیم بخش کز فرط مستی
 بزن مطرب آهنگ جان بخش زیرا
 بسوزید نخوت بنا را محبت
 سحاب کرم از سماء مشیت
 اگر ملک هستی شود جمله دریا
 وز دگر نسیمی ز کوی وصالش
 ندیدی اگر وجه حق را ببینسی
 درین قرن نورانی از فرط حکمت
 نیوشید این رنّه آسمانسی
 مودت نمائید و الفت بجوئید
 بدین شرط اگر بذر همت فشانید
 الهی تو ما را موفق بفرما
 جهان سرنگون گشته در قعر ظلمت
 در عجز بر خویش بگشای "لایق"

که تالچظه‌ای فارغ سازد از غم
 بیندازم آذر بخمخانه جـ
 شده جشن و سور الهی فراهم
 که از خمروحدت بنوشیم با هم
 فروریخت حکمت بهر قطره ایم
 بیحر عطایش همه کم ز شبنم
 بود روح بخش حیات دو عالم
 توجه نمائی چو بر غصن اعظم
 ربوبیت و بندگی گشته تو ام
 که اهل بهار اچنین کرده ملزم
 اخوت نمائید با ترک و دیلم
 بهار سعادت شود سبز و خرم
 کمر بهر خدمت ببندیم محکم
 تو ما را دلیلی درین لیل مظلم
 که پاسخ بمانی درین امر مبرم

در این لیل مظلم
 در این لیل مظلم

تیلیغ و کوهسار

دیدم آنجا عاشقی دیوانه وار
میدوید و هر نفس میگفت یار
گاه بر پایش فرو میرفت خار
خنده بر لب لیک چشمش اشکبار
تا بدانم میروید بهر چه کار
از چه بی صبری و آرا مو قرار
آنکه بودش عالمی در انتظار
کرد باید هجرت از دارودیا ر
دوری از آن جویم از خویش و تبار
برخلاق از فراز کوهسار
ای ندایت از حق با اقتدار
در زمین یابم بلطف کردگار

میگذشتم در هوای عشق یار
با برهنه در میان سنگلاخ
گاه بود افتان و خیزان در طریق
شعله بر دل سر بسوی آسمان
بی تأمل از پیش گشتم روان
با تحیر گفتش کای بینوا
گفت حق ظاهر شده ای بیخبر
بهر تبلیغ و بیان امر حق
سر نهم زان در میانانهای قرآ
تا رسانم مژده یوم لقاء
گفتم ای صاحب دل روشن ضمیر
ز آسمان آنرا که می جستم آنون

مرده بودم زنده کردی جان من
ره نما تا با تو گردم رهسپار

شیرین و قادری

جناب آقا میرزا عبدالمجید حکیم مراغه‌ای

محمد علی ملک خسروی

این شخص بزرگوار که تصدیقش بسال ۱۲۹۵ هجری وسیله جناب فاضل قائمی در مراغه بوده و کمتر اسم شریفش را اعیان الهی شنیده اند .

پس از گذشت دو سال از تصدیقش یعنی بسال ۱۲۹۷ هجری در فصل پاییز پای پیاده از مراغه برای زیارت محبوب ابهی بسمت — ارض مقصود حرکت کرد فقط زاد و توشه گسه همراه داشت چنانته یا چمدان کوچکی بود که به پشت بسته و محتوی دو اجناس ایرانی بود منزل بمنزل و قریه بقریه ضمن طی طریق در این سفر چون زمستان رسید و راهها سرد شد در شهری از محال گرد نشین که همگی اهل سنت بودند در خانقاهی منزل گرفت و چون در این خانقاه کتب اهل سنت زیاد بود بمطالعه پرداخت و با اصطلاحات عرفانی آنها آشنا گردید و آنها را ضمن صحبتهای تبلیغی خویش که بطور حکمت آمیز بود مرتب پند و موعظه میداد و اوها م و — خرافات را از فکر آنان دور مینمود در مدت

اقامت در خانقاه بین اهالی معزز و محترم گشت تا کم کم هوا معتدل شد و بارض مقصود حرکت نمود و پس از تشریف بحضور جمال مبارک جل اسمه مورد عنایت وافر واقع گردید و هنگام مرخصی با و امر فرمودند که بسه قفقازیا برای تبلیغ برو .

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لتریته الفدا چون آنروز برای ملاقات مسافرین بمسافرخانه تشریف آوردند از ایشان پرسیدند کسه جمال مبارک امروز چه فرمودند در جواب — عرض کردند که جمال مبارک به بنده فرمودند که برای تبلیغ به قفقازیا بروم چکنم که بنده آن لسان و قابلیت را ندارم حضرت عبدالبهاء فرمودند که جمال مبارک بشما لطف فرموده اند عنایت فرموده اند تاج — موهبتی بسر شما گذاشته اند لطف حق را قابلیت شرط نیست قابلیت تابع لطف حق است بعد برای حرکت بطرف قفقاز فکری بنظرش رسید که اگر بخواهد از راه دریاسو اسلامبول برود خرج راه ندارد تدبیری کرد و توسط آقا میرزا محمد خادم مسافرخانه

آهنه بدیع

حضور جمال مبارک عرض نمود که اگر اجازه میفرمائید از راه خشکی بروم و قصدش از این مناور آن بود که وسیله طبابت از راه خشکی بققاز برود ولی نخواست عرض کند که خرجی ندارم خادِم مسافرخانه رفت و عرض نمود جمال مبارک فرمودند بسیار خوب از راه خشکی بروید و نفرمسافرهم که خن راه ندارند همراه ببرد و مخارجشان را متحمل شود و لکن بمرآغه نرود بلکه از طریق خوبی وارد قفقاز شود و دو عدد لیره عثمانی هم برای مخان راه عنایت فرمودند .

خلاصه میرزا مجید آن دو نفر مسافر را که یکی حاجی خلیل درویش میلانی و دیگری یک جوان کاشانی بود برداشته پیاده طرف سه چهار روز طی طریق به بیروت رسیدند در بیروت آن دو لیره عنایتی را قدری دواجات برای خود و قدری دواجات کحالی برای حاجی خلیل (در صورتیکه حاجی خلیل کحالی نمیدانست ولی حکیم او را تعلیم و کمک میکرد) و قدری هم اسباب خرازی برای آن جوان کاشانی تهیه کرده حرکت نمودند بهر قریه و قصبه ای که میرسیدند جوان کاشانی را میفرستادند که در کوچه ها و معا بر و درب خانه ها جار بزنند و با صدای بلند ندا در دهد که حکیم جسم و حکیم چشم باین قریه آمده و در جلوی مسجد نشسته منتظر مریضند و خود نیز لوازم خرازی را برداشته و در کوچه گردش میکرد و میفروخت و باین ترتیب تا حلب رسیدند و چون اجرت طبابت و یا قیمت فروش لوازم خرازی همه اش نقد نبود اجناس خوراکی از قبیل تخم مرغ، نان، روغن و غیره هرچه میدادند میگرفتند و خوراک راه را تهیه میکردند و پس از ورود بحلب چون پولدار شده بودند خرید کامل کرده با زاد و توشه مفصل مال کرایه کرده بعزت تمام تا خوبی آمدند جناب میرزا مجید چون قصد رفتن بققاز را داشت رفقا را مرخص و خود مدتی توقف نمود و در خوبی جناب حاجی محمد ایواوغلی را که از نفوس مقدسه مبارکه بود تبلیغ نمود و باتفاق — با ایواوغلی رفته دو نفر دیگر را تبلیغ کرد حال در قراء ایواوغلی پیرکندی — دسلق — خود خوبی هرچه احباب دارد از برکت انفاس طیبه این دو وجود مبارک (میرزا مجید و حاجی محمد ایواوغلی) است .

سپس ایشان از طریق جلفا وارد قفقاز شده مدتی در گنجه و بادکوبه ماند و اشخاصی را — تبلیغ نمود و در سفر قفقاز که مدت یکسال طول کشید موفق به تبلیغ شصت و دو نفر گردید و بعد بمرآغه مراجعت نمود — و در مرآغه نیز نفوس زیادی را تبلیغ کرد و بدستگیری جناب آقا میرزا — حاجی آقا (فرزند ملا حسین ابدال مرآغه ای) بطوری آتش اشتعال در بین احباب افروخته بود که مبلغین امر آرزوی دیدار احباب مرآغه را داشته و از دیدارشان سیر نمی شدند

(بقیه در صفحه ۴۴۳)

نغمه های روحانی

ع. صافیان

شعرا چون بلبان غزلخوانند که در گلستان جان از عشق گل روی دوست بشور و نوا
میپردازند و قصه عشق و شیدائی خود را چون هزار داستان بهزار زبان بازگو میکنند .
در تاریخ امر نازنین بهائی شعرای فراوانی داریم که هر یک بزبان و بیانی وصف جمال
محبوب نموده و هر کدام بنحوی آن دلبر آسمانی را ستوده اند .

* * *

شاعر نغمه سرائی که در این مقال ذکر مجموعه اشعار او میروند "روحانی" نام دارد که
اشعاری چون آب روان و چون شکر شیرین میسراید و مهارت او در سرودن اشعار فزاینده
مشهور خاص و عام است .
کتابی که مورد بحث ماست مجموعه اشعار مختلف این شاعر نغمه گوی بنام "نغمه های
روحانی" است .

اشعاری که "روحانی" در "نغمه های" خود سروده است همه بسبب و سیاق قدماست
ولی در انتخاب مضامین و مواضع همانطور که باید انتظار داشت از سرچشمه فیاض امر مبارک
کسب فیض کرده و در سراسر کتاب این معنی بچشم میخورد :

وصف جمال بی مثال ، دوست ، روح ، غوشیبینی ، مذمت جنگ و جدال ، دعوت به صلح و سلام ،
عشق و محبت به عموم اهل عالم ، تشویق بندگی و اطاعت از امر حق که نماینده طرز تفکر پاک
شاعر بهائی است همه در اشعار این مجموعه مشهود است (روحانی) چون اسلاف خود
آشفته روی محبوب و دل داده آن جمال بی مثال است و در اشعار خود همه جا نوید آینده
امید بخش استقرار صلح و سلام میدهد :

دور آسودگی پیرو جوان خواهد شد
گیتی آراسته از امن و امان خواهد شد
حق زبید ارگران دادستان خواهد شد

مژده ایدل که جهان رشک چنان خواهد دید
کار عالم همه از صلح و صلاح آید راست
سر با فلک کشد کنگره بیست المصلح

آهنگ بدیع

* * *

"نغمه های روحانی" شامل ۶۱ قطعه مختلف از انواع شعر (قصیده - قطعه - غزل - مثنوی و رباعی) میباشد .

محتویات کتاب را از نظر قالب بچند دسته میتوان تقسیم کرد :

دسته اول قصائدی است که در مواضع مختلفه سروده است از آن جمله (در حمد و ثنای جمال قدم - ثنای حضرت مولی الوری - تهنیت عید رضوان - تبریز بلاخیز - قلعه ماکو - مقام مقدس اعلی) را میتوان ذکر کرد که در همه آنها شاعر با انسجام و پختگی حق مطلب را ادا کرده است .

دسته دوم غزلیات ایشان است که شاعر با روحی سرشار از عشق محبوب و ستایش جمال - بی مثال دوست بسخن آمده و مراتب حبّ و شوق عاشقی جانسوخته را بصورت مضامین لطیف و دلنشین بیان میکند :

بخیال خاکپای تو نظر بماه دارم	بهوای عکس روی تو بود بمهر چشمم
برکهرای شوقت تن همچوگاه دارم (۱)	زتو هرکجا نهم روتوبخویش در رباعی

~~~~~

|                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| جا نهارهن این می گلگون نهاده ایم | ما مست لعل دوست نه از جام باده ایم |
| چون کوه در مقام رضا ایستاده ایم  | افتاده ایم در ره تسلیم همچوگاه     |
| مشغول دستگیری افتاده ایم ( ۲ )   | افتادگی زلف تو آموخت کاینچنین      |

~~~~~

غزلیهای : (بزم دل - حلقه بگوش - منزل دلبر - باده محبت الله - روی دلارا - صف اشک و آه - شمع دل افروز - ندای آسمانی) همه سرشار از اینگونه معانی لطیف و - دل انگیز است .

دسته سوم قطعات است که شاعر غالباً از تعالیم اجتماعی امر مبارک الهام گرفته است که از جمله (تساوی حقوق زن و مرد - زبان بین الملل - حمام عجم - جنگ جهانیگیر - کتاب) را میتوان بعنوان نمونه نام برد .
(بقیه را در صفحه ۴۴۳ ملاحظه فرمائید)

(۱) غزل - صف اشک و آه ۲ - غزل - باده محبت الله .

یک سفر خطر

ترجمه: مهندس پرویز مندی

از اخبار امری جنوب غرب اوتییا

کرده و خود را بد هکده موعود برسانیم .
بعلمت کم بودن عمق آب ما مجبور بودیم مسافت
۶۰ کیلومتر را به تنهایی در موقعیکه سطح
آب بالا آمده بود طی کنیم که کارشکل و پیر
خطری بود و فقط با اتکاء به تأییدات جمال
اقدس ابهی باین امر اقدام نمودیم . در راه
ضمن ملاحظه و مشاهده مناظر زیبا و عالی
طبیعی در خلیج آمپا زیدا و -
(AMPASSINDIRIA) دعا میکردیم که
باد ناموافقی نوزد که سفر را دچار تعویق
نماید . در اواسط راه یک گروه بزرگ از خوگان
دریائی ما را محاصره نموده و اطراف ما در آب
شیرجه میرفتند و خود را مشغول میکردند .
کوچکترین ضربه و تنه ایشان کافی بود که
قایق کوچک ما را بقمر آب بفرستد و لسی
خوشبختانه ترس ما طولی نکشید و شکل ساحل
ما را گسگارا از دور نمایان شد و خدا با ما بود
چون مدت دو ساعت در روی دریائی که پر از
نهنگ بود بسلامتی قایق رانده بودیم .
بالاخره به دهانه وسیع رودخانه یعنی جایی
که قرار بود ازین درختان بزرگ در آب عبور-

یکی از احباب جناب فاسیلی نوربهای
(MR. FASILAY NOURBHAY)
در این قسمت دارای اراضی زیادی است
که در آن دهکده بزرگی بنام " زودزا "
بنا نموده و کلیه زارعین ایشان در آنجا
ساکن هستند . تا این تاریخ جناب
نوربهای با کشاورزان خود از امر بار
صحبت نکرده بود که مبادا ایشان تحت
تأثیر روابط مالک و رعیتی مجبور بقبول
این دیانت بشوند و برای اجتناب از این
اشکال جناب " نوربهای " باینجناب (نویسنده)
مقاله جناب گیلبرت را برت
(MR. GILBERT ROBERT)
مراجعه و ما امور ابلاغ کلمه الهی با اهالی دهکده
زودزا نمودند و خود فقط گفته های ما
برای اهالی بزبان بومی ساکالا و
(SAKALAVA) ترجمه مینمودند .
اتفاقا در موقع مسافرت ما باین اراضی قایق
موتوری جناب " نوربهای " نیز خراب شده
بود و ما مجبور شدیم باتفاق یک نفر پاروزن
با یک قایق بسیار کوچک از وسط خلیج عبور

آهنگ بدیع

برای ما وجود خدا و بودن او را بیان و اثبات کنند. و چون شما این سفر مشکل را با خاطر و سستی ما انجام دادید ما به بهاء الله که ترا با اینجا هدایت نمود ایمان میآوریم و میخواهیم بهائی باشیم. من از ایشان درخواست کردم که بیشتر از این در آثار و تعالیم بهائی مطالعه و دقت نمایند. بسیاری از ایشان قول دادند که مطالعات خود را شروع نمودند و ادامه دهند ولی تقاضا داشتند بهائیس شناخته شوند. یکنفر که رئیس بانک آنجا بود نیز قول داد که مرتباً در جلسات مناجات حاضر شده آنها را هدایت نماید. دیگر مقاومت من بیفایده بود و چون فرصت کمی داشتیم موافقت شد که چند نفری تسجیل شوند. ۱۱ نفر (گسه چهار نفر از ایشان از نساء بودند) و ۱ جمعیت دهگده را تشکیل میدادند و اوراق اظهارنامه را امضاء کرده بهائی شناخته شدند. باین ترتیب امید میروید بزودی زود کلیه اهالی دهگده بهائی شوند و در ظل امر الله وارد گردند. قبل از حرکت کلمه "الله ابهی" را بایشان یاد دادم وقتی بسیار در این جنگلهای انبوه و پوشیده گفته میشد برایم خیلی لذت آور است.

برای ما برنامه ملاقاتی در هشت نقطه دیگر تعیین شده بود ولی ما قادر بر ملاقات ایشان نشدیم چون در همان شبی گسه این افراد بومی روح خود را بحضرت

(بقیه در صفحه ۴۴۳)

گنیم رسیدیم مصعب رودخانه ای که تمساح های آن به بزرگی در این ناحیه معروف اند — خوشبختانه در این مسیر همه تمساحها بر سر خورد نکردیم و توانستیم بالاخره پس از ترس و زحمت فراوان سلامت در خشکی پیاده شویم. دهگده "دزودزا" در یک دره واقع شده و اهالی آن از نوعی فلفل که در گوشه و کنار اراضی آن موجود است تغذیه میکنند. اینجا سرزمین ماران و افعی ها و گرازهای نر وحشی و میمونها و سایر حیوانات خونخوار است.

در غروب روز ورود ما به آنجا کلیه ساکنین این دهگده در نقطه ای اجتماع کردند و شما منطور که در ما حلقه زده و روی زمین نشسته بودند در سکوت کامل (که فقط بعضی اوقات با صدای حیوانی شکسته میشد) به صحبت های من گوش کردند. من از خدا و حضرت بهاء الله با آنها صحبت نمودم.

تمام اهالی دهگده بانهایت خضوع به صحبت های من گوش دادند و پس از خاتمه صحبت یکی از پیرمردان حاضر در جلسه از طرف عموم از من تشکر نمود و اظهار داشت: "خدا را شکر که بالاخره یکنفر آمد ما بگویند خدا هست ما این امر را قلباً قبول داشتیم ولی در بین مسیحیان و دیگران کسی نبود که بخود زحمت بدهد و این راه را بیاید و —"

امروز جنوب شرق آسیا

از مرقومه جناب ابوالفضل بیضائی مهاجر عزیز برونا (جنوب شرق آسیا)

در مورد ذکر خلاصهٔ مجهودات و -
اوضاع و احوال مناطق مهاجرتی مجملات شرحش
بقرار زیر است و امید است این عرایض طوری
تلقی گردد که نتیجهٔ اش ورود مهاجرین دلاوری
بشطر جنوب شرق آسیا باشد و الا صرف
نگارش و قرائت عملی است که مدت‌ها است
ادامه دارد و تنها فایدهٔ آن تقویت بنیهٔ
انحالی در حوزهٔ خدمت خودشان می‌باشد .
ضمن یکسال اول هجرت این بنده موفق شد
بممالک متنوعهٔ جنوب شرق آسیا رفته بزیارت
احبای آن ممالک و خدمتی بآنان مؤید گردد .
آن ممالک بترتیب عبارتند از : سیام ویتنام
ایالت سنگاپور و مالایا و ساراواک برونا
برونئی شمالی و این بنده توانست در مالایا
و ساراواک بعلمت اقامت بیشتری که داشت
بخدمتی بیشتر در سبیل بسط معارف -
الهی و استحکام و توسعهٔ بذرهای کاشته
شده از قبل موفق شود .
ام‌الهی که تنها از دوازده سال قبل وارد
جنوب شرق آسیا گردیده در این چندساله
اخیر توسعهٔ ای سریع یافته ادیان و قبائل

متنوعه را بظل رایت رفیعمش در آورده است .
احتیاجی که برای مهاجر در جنوب شرق آسیا
ضروری است از جهت استحکام مواضع امور -
انجام شده است . حضرت ولی امرالله در -
بسیاری از توقیعات مبارکه بافتخار احبای
غرب اصل تحکیم و تقویت بنیهٔ ایمانی راپس از
تبلیغ دسته جمعی تأکید میفرمایند که اگر این
بذرهای کاشته بروش صحیح تربیت و تقویت
نشوند نه تنها مفید نخواهند بود بلکه بمرور
زمان و در اثر تغییرات و تبدیلات عالم گون
هریک از آن بذرها خاری شده برای هر جنبشی
خطرناک میگردد - اقبال دسته جمعی هزاران
بومی در جزیرهٔ برنئو بامر الهی اهمیت تأکیدات
صریحهٔ حضرت ولی امرالله را بصورت حیاتی
ظاهر ساخته است . بومیانی که در محلی
اجتماع قبیله و چون عهد حضرت ابراهیم درون
جنگل های دست نخورده " اکثر بی لباس
و فراش " و در کثافات جنگلها و با اوهام
خویش زندگی میکنند اکنون بظل خیمهٔ امر
الهی که " احزاب عالم را فرا خواهد گرفت " -
وارد شده اند .

آهنسنگ بدیع

اگر اینان که هیچ یک از مزایای بشری برخوردار نیستند و چون فراموش شدگانی در دنیای امروز تلقی میشوند علمداران مدنیت الهی حضرت بهاء الله نباشند و قیام نکنند و به مغرب زمین برای تربیت عباد سفر نکنند لا اقل اکثریت بهائیان بر نفور را تشکیل میدهند و این خود کافی است که بکمال همت و دقت و پشتکار و فداکاری کامل بتقویت و تربیت و اکمال آنان پرداخت . اینان هستند که بشارت دانیال را مبنی بر احاطه امرا لاله بر کل قبائل آشکار خواهند ساخت و نبوت اشعیار را ظاهر خواهند کرد که میفرماید: " در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد . . . و جمیع امتها بسوی اوروان خواهند شد . . . و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت ."

باید اشاره نمود که کسانی که میخواهند مفتخر بعنوان مهاجر و حامل امانت الهیه و پیام نجات شوند اگر روی اصل منطقی و دید تاریخی و عرفان حقیقی تصحیح نکنند و قیام عاشقانه نمایند بحقیقت طی طریق نه تنها دشوار بل محال خواهد بود . اگر نفسی با مشخصاتی که حضرت عبدالبهاء

در فرمان تبلیغی و حضرت ولی امرالله در لوح نوروز ۱۱۰ بدیع تعیین فرموده اند مهاجرت نکند هرگز نمیتوانند وظیفه مقدسه خود را بکمال انجام دهد چه که فقط با در نظر گرفتن کوششهای نوع انسان در شش هزار سال نخست تاریخ که در حکم مقدمه ظهور گسور بهائی بوده است اهمیت حیاتی مرحله ای را که مادر آن زندگی میکنیم میتوان احساس نمود و الا بدون درک فلسفی مسئله فهم اهمیت آن مجهول میماند و بدون توجه به اهمیت موضوع این کار بزرگ انجام کاملش غیر عملی است . به تعبیر دیگر بتصریح حضرت ولی امرالله ثمره خونهای ریخته شده در عصر رسولی که "عصر اول و خلاق دور بهائی است" لاجل سقایه بذرا امر الهی "بوسیله عصر تکوین بعصر ذهبی منتقل میشود .

این انتقال که همواره مقارن با تنزیه و تقدیس ذات حاملین است بعنوان حفظ گوهر امرالله در صدف تشکیلات نظم اداری بی مثیل حضرت بهاء الله تلقی میشود و تنها باین ترتیب است که ثمرات جانبازیه های قهرمانان عصر رسولی که اکنون مستظهر به بیت العدل اعظم الهی است بعصر ذهبی دور جمال اقدس ابهتی منتقل شده جنت ابهتی را پس از طی مراحل متعدده معلوم مجسم مینماید .

حال این تأسیسات و تشکیلات اداری

آهننگ بدیع

در جزیرهٔ برنئو بوسیلهٔ محافل روحانیه مشخص میشود که تعداد کثیری از آنها درون جنگلها است این محافل که مراتب اولیه را در مراحل مقدرهٔ تکاملی خود طی مینمایند برای ظاهر ساختن قابلیتهای مکنونهٔ در خود احتیاج کاملی بتقویت صحیح دارند و لذا با ورود مهاجرینی که شرایط هجرت را از فرمان تبلیغی و لوح نوروز ۱۱۰ بدیع اخذ نموده و برصدر لوح وجودشان مرقوم کرده اند و نصایح حضرت اعلیٰ را بحروف حی امام عین خود قرارداده اند آنچه در هویت این محافل و تأسیسات است ظاهر خواهد شد .

برای اقامت در ساراواک و بزونای و برنئوی شمالی و احتمالاً سایر ممالک جنوب شرق آسیا ساده ترین وسیلهٔ اقامت تمتد یافتن شغل معلمی در مدارس است مدارک دیپلم و لیسانس ایران برای این مناطق کافی است .

نحو دیگر داشتن نمایندگی شرکتهای تجارتنی است که بدان وسیله نیز اقامت دائمی ممکن است .

مردم شهرها اکثراً چینی هستند و در شهر از حیث زندگانی و مسکن هرگونه وسائلی مهیا است . آشنائی مهاجرین بزبان انگلیسی حتی بمقدار خیلی کم کافی است و مسئله ندانستن زبان هرگز نایستی مانع تصمیم مهاجرین گردد .

امید است عدهای " مردان دلاور . . . جان برکف نهاده " بقوهٔ توکل بیرون آیند و برد ای تقوی مرتدی گردند و برجل استقامت قدم بمیدان گذارند و بانقطاعی بی نظیر و قلبی پرفتوح و عزوی چون کوه آهنین مانند اولیاء و اصفیاء از پیشینیان . . . در مناطق بمیدان صعب المرور در جزائر پاسیفیک در قلب محیط اعظم اقامت نمایند آرام نگیرند راحت نجویند و تأسی بمطالع انوار در عصر رسولی نمایند و مداومت نمایند تا از خود در صحیفهٔ عالم یادگاری گذارند کسه عرفش الی ابد الدهور مشام روحانیانرا معطر سازد .

+ + +
+ +
+

جدول تطبیق سنوات عصر اول ثانی دورہ اولی کور اعظم دور بہائی

« از سال اول الی ۱۲۰ تاریخ بدیع »

عصر اول « عصر رسولی » شامل سہ عہد « مدت ۷۷ سال »

عہد اول « عہد اعلیٰ » مدت ۹ سال

شمارہ ترتیب	تاریخ بدیع	ہجری شمسی	ہجری قمری	سیلابی
۱	۱	۱۲۲۳	۱۲۶۰-۱۲۶۱	۱۸۴۴-۱۸۴۵
۲	۲	۱۲۲۴	۱۲۶۱-۱۲۶۲	۱۸۴۵-۱۸۴۶
۳	۳	۱۲۲۵	۱۲۶۲-۱۲۶۳	۱۸۴۶-۱۸۴۷
۴	۴	۱۲۲۶	۱۲۶۳-۱۲۶۴	۱۸۴۷-۱۸۴۸
۵	۵	۱۲۲۷	۱۲۶۴-۱۲۶۵	۱۸۴۸-۱۸۴۹
۶	۶	۱۲۲۸	۱۲۶۵-۱۲۶۶	۱۸۴۹-۱۸۵۰
۷	۷	۱۲۲۹	۱۲۶۶-۱۲۶۷	۱۸۵۰-۱۸۵۱
۸	۸	۱۲۳۰	۱۲۶۷-۱۲۶۸	۱۸۵۱-۱۸۵۲
۹	۹	۱۲۳۱	۱۲۶۸-۱۲۶۹	۱۸۵۲-۱۸۵۳

عهدنامه‌ی «عهد راجه‌ی» مدت ۳۹ سال

از اظهار مرغی جمال قدس راجه‌ی تاصعود

سیدادی	هجری قمری	هجری شمسی	تاریخ بیع	شماره ترتیب
۱۸۵۴—۱۸۵۳	۱۲۷۰—۱۲۶۹	۱۲۳۲	۱۰	۱
۱۸۵۵—۱۸۵۴	۱۲۷۱—۱۲۷۰	۱۲۳۳	۱۱	۲
۱۸۵۶—۱۸۵۵	۱۲۷۲—۱۲۷۱	۱۲۳۴	۱۲	۳
۱۸۵۷—۱۸۵۶	۱۲۷۳—۱۲۷۲	۱۲۳۵	۱۳	۴
۱۸۵۸—۱۸۵۷	۱۲۷۴—۱۲۷۳	۱۲۳۶	۱۴	۵
۱۸۵۹—۱۸۵۸	۱۲۷۵—۱۲۷۴	۱۲۳۷	۱۵	۶
۱۸۶۰—۱۸۵۹	۱۲۷۶—۱۲۷۵	۱۲۳۸	۱۶	۷
۱۸۶۱—۱۸۶۰	۱۲۷۷—۱۲۷۶	۱۲۳۹	۱۷	۸
۱۸۶۲—۱۸۶۱	۱۲۷۸—۱۲۷۷	۱۲۴۰	۱۸	۹
۱۸۶۳—۱۸۶۲	۱۲۷۹—۱۲۷۸	۱۲۴۱	۱۹	۱۰
۱۸۶۴—۱۸۶۳	۱۲۸۰—۱۲۷۹	۱۲۴۲	۲۰	۱۱
۱۸۶۵—۱۸۶۴	۱۲۸۱—۱۲۸۰	۱۲۴۳	۲۱	۱۲
۱۸۶۶—۱۸۶۵	۱۲۸۲—۱۲۸۱	۱۲۴۴	۲۲	۱۳
۱۸۶۷—۱۸۶۶	۱۲۸۳—۱۲۸۲	۱۲۴۵	۲۳	۱۴
۱۸۶۸—۱۸۶۷	۱۲۸۴—۱۲۸۳	۱۲۴۶	۲۴	۱۵
۱۸۶۹—۱۸۶۸	۱۲۸۵—۱۲۸۴	۱۲۴۷	۲۵	۱۶
۱۸۷۰—۱۸۶۹	۱۲۸۶—۱۲۸۵	۱۲۴۸	۲۶	۱۷
۱۸۷۱—۱۸۷۰	۱۲۸۷—۱۲۸۶	۱۲۴۹	۲۷	۱۸
۱۸۷۲—۱۸۷۱	۱۲۸۷—۱۲۸۸—۱۲۸۷	۱۲۵۰	۲۸	۱۹
۱۸۷۳—۱۸۷۲	۱۲۹۰—۱۲۸۹	۱۲۵۱	۲۹	۲۰
۱۸۷۴—۱۸۷۳	۱۲۹۱—۱۲۹۰	۱۲۵۲	۳۰	۲۱
۱۸۷۵—۱۸۷۴	۱۲۹۲—۱۲۹۱	۱۲۵۳	۳۱	۲۲
۱۸۷۶—۱۸۷۵	۱۲۹۳—۱۲۹۲	۱۲۵۴	۳۲	۲۳
۱۸۷۷—۱۸۷۶	۱۲۹۴—۱۲۹۳	۱۲۵۵	۳۳	۲۴
۱۸۷۸—۱۸۷۷	۱۲۹۵—۱۲۹۴	۱۲۵۶	۳۴	۲۵
۱۸۷۹—۱۸۷۸	۱۲۹۶—۱۲۹۵	۱۲۵۷	۳۵	۲۶

عید ثانی «عید ابھنی» بقینہ

شمارتربیب	تاریخ بیع	جسری شمسی	ہجری قمری	میلادی
۲۷	۲۶	۱۲۵۸	۱۲۹۷—۱۲۹۶	۱۸۸۰—۱۸۷۹
۲۸	۲۷	۱۲۵۹	۱۲۹۸—۱۲۹۷	۱۸۸۱—۱۸۸۰
۲۹	۲۸	۱۲۶۰	۱۲۹۹—۱۲۹۸	۱۸۸۲—۱۸۸۱
۳۰	۲۹	۱۲۶۱	۱۳۰۰—۱۲۹۹	۱۸۸۳—۱۸۸۲
۳۱	۴۰	۱۲۶۲	۱۳۰۱—۱۳۰۰	۱۸۸۴—۱۸۸۳
۳۲	۴۱	۱۲۶۳	۱۳۰۲—۱۳۰۱	۱۸۸۵—۱۸۸۴
۳۳	۴۲	۱۲۶۴	۱۳۰۳—۱۳۰۲	۱۸۸۶—۱۸۸۵
۳۴	۴۳	۱۲۶۵	۱۳۰۴—۱۳۰۳	۱۸۸۷—۱۸۸۶
۳۵	۴۴	۱۲۶۶	۱۳۰۵—۱۳۰۴	۱۸۸۸—۱۸۸۷
۳۶	۴۵	۱۲۶۷	۱۳۰۶—۱۳۰۵	۱۸۸۹—۱۸۸۸
۳۷	۴۶	۱۲۶۸	۱۳۰۷—۱۳۰۶	۱۸۹۰—۱۸۸۹
۳۸	۴۷	۱۲۶۹	۱۳۰۸—۱۳۰۷	۱۸۹۱—۱۸۹۰
۳۹	۴۸	۱۲۷۰	۱۳۰۹—۱۳۰۸	۱۸۹۲—۱۸۹۱

عید ثالث «یوم میثاق» مدت ۲۹ سال

از جلوس حضرت مولی النوری برایکہ میثاق تا صعود

شمارتربیب	تاریخ بیع	جسری شمسی	ہجری قمری	میلادی
۱	۴۹	۱۲۷۱	۱۳۱۰—۱۳۰۹	۱۸۹۳—۱۸۹۲
۲	۵۰	۱۲۷۲	۱۳۱۱—۱۳۱۰	۱۸۹۴—۱۸۹۳
۳	۵۱	۱۲۷۳	۱۳۱۲—۱۳۱۱	۱۸۹۵—۱۸۹۴
۴	۵۲	۱۲۷۴	۱۳۱۳—۱۳۱۲	۱۸۹۶—۱۸۹۵
۵	۵۳	۱۲۷۵	۱۳۱۴—۱۳۱۳	۱۸۹۷—۱۸۹۶

عہد ثالث «یوم میثاق» مدت ۲۹ سال
 از جلوس حضرت مولی الوری برائیکہ میثاق تا صعود «بقیہ»

شمارت	تاریخ بیع	جسری شمسی	جری شمسی	سیلابی
۶	۵۴	۱۲۷۶	۱۳۱۴-۱۳۱۵	۱۸۹۷-۱۸۹۸
۷	۵۵	۱۲۷۷	۱۳۱۵-۱۳۱۶	۱۸۹۸-۱۸۹۹
۸	۵۶	۱۲۷۸	۱۳۱۶-۱۳۱۷	۱۸۹۹-۱۹۰۰
۹	۵۷	۱۲۷۹	۱۳۱۷-۱۳۱۸	۱۹۰۰-۱۹۰۱
۱۰	۵۸	۱۲۸۰	۱۳۱۸-۱۳۱۹	۱۹۰۱-۱۹۰۲
۱۱	۵۹	۱۲۸۱	۱۳۱۹-۱۳۲۰	۱۹۰۲-۱۹۰۳
۱۲	۶۰	۱۲۸۲	۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲	۱۹۰۳-۱۹۰۴
۱۳	۶۱	۱۲۸۳	۱۳۲۲-۱۳۲۳	۱۹۰۴-۱۹۰۵
۱۴	۶۲	۱۲۸۴	۱۳۲۳-۱۳۲۴	۱۹۰۵-۱۹۰۶
۱۵	۶۳	۱۲۸۵	۱۳۲۴-۱۳۲۵	۱۹۰۶-۱۹۰۷
۱۶	۶۴	۱۲۸۶	۱۳۲۵-۱۳۲۶	۱۹۰۷-۱۹۰۸
۱۷	۶۵	۱۲۸۷	۱۳۲۶-۱۳۲۷	۱۹۰۸-۱۹۰۹
۱۸	۶۶	۱۲۸۸	۱۳۲۷-۱۳۲۸	۱۹۰۹-۱۹۱۰
۱۹	۶۷	۱۲۸۹	۱۳۲۸-۱۳۲۹	۱۹۱۰-۱۹۱۱
۲۰	۶۸	۱۲۹۰	۱۳۲۹-۱۳۳۰	۱۹۱۱-۱۹۱۲
۲۱	۶۹	۱۲۹۱	۱۳۳۰-۱۳۳۱	۱۹۱۲-۱۹۱۳
۲۲	۷۰	۱۲۹۲	۱۳۳۱-۱۳۳۲	۱۹۱۳-۱۹۱۴
۲۳	۷۱	۱۲۹۳	۱۳۳۲-۱۳۳۳	۱۹۱۴-۱۹۱۵
۲۴	۷۲	۱۲۹۴	۱۳۳۳-۱۳۳۴	۱۹۱۵-۱۹۱۶
۲۵	۷۳	۱۲۹۵	۱۳۳۴-۱۳۳۵	۱۹۱۶-۱۹۱۷
۲۶	۷۴	۱۲۹۶	۱۳۳۵-۱۳۳۶	۱۹۱۷-۱۹۱۸
۲۷	۷۵	۱۲۹۷	۱۳۳۶-۱۳۳۷	۱۹۱۸-۱۹۱۹
۲۸	۷۶	۱۲۹۸	۱۳۳۷-۱۳۳۸	۱۹۱۹-۱۹۲۰
۲۹	۷۷	۱۲۹۹	۱۳۳۸-۱۳۳۹	۱۹۲۰-۱۹۲۱

عصر ثانی «عصر ملوین یا عصر انتقال»
دوره ولایت امرانه (دست ۳۶ سال)

سیددی	هجری ستوری	جسدی شمسی	تاریخ پدید	شماره ترتیب
۱۹۲۱—۱۹۲۲	۱۳۴۰—۱۳۴۱	۱۳۰۰	۷۸	۱
۱۹۲۲—۱۹۲۳	۱۳۴۱—۱۳۴۲	۱۳۰۱	۷۹	۲
۱۹۲۳—۱۹۲۴	۱۳۴۲—۱۳۴۳	۱۳۰۲	۸۰	۳
۱۹۲۴—۱۹۲۵	۱۳۴۳—۱۳۴۴	۱۳۰۳	۸۱	۴
۱۹۲۵—۱۹۲۶	۱۳۴۴—۱۳۴۵	۱۳۰۴	۸۲	۵
۱۹۲۶—۱۹۲۷	۱۳۴۵—۱۳۴۶	۱۳۰۵	۸۳	۶
۱۹۲۷—۱۹۲۸	۱۳۴۶—۱۳۴۷	۱۳۰۶	۸۴	۷
۱۹۲۸—۱۹۲۹	۱۳۴۷—۱۳۴۸	۱۳۰۷	۸۵	۸
۱۹۲۹—۱۹۳۰	۱۳۴۸—۱۳۴۹	۱۳۰۸	۸۶	۹
۱۹۳۰—۱۹۳۱	۱۳۴۹—۱۳۵۰	۱۳۰۹	۸۷	۱۰
۱۹۳۱—۱۹۳۲	۱۳۵۰—۱۳۵۱	۱۳۱۰	۸۸	۱۱
۱۹۳۲—۱۹۳۳	۱۳۵۱—۱۳۵۲	۱۳۱۱	۸۹	۱۲
۱۹۳۳—۱۹۳۴	۱۳۵۲—۱۳۵۳	۱۳۱۲	۹۰	۱۳
۱۹۳۴—۱۹۳۵	۱۳۵۳—۱۳۵۴	۱۳۱۳	۹۱	۱۴
۱۹۳۵—۱۹۳۶	۱۳۵۴—۱۳۵۵	۱۳۱۴	۹۲	۱۵
۱۹۳۶—۱۹۳۷	۱۳۵۵—۱۳۵۶	۱۳۱۵	۹۳	۱۶
۱۹۳۷—۱۹۳۸	۱۳۵۶—۱۳۵۷	۱۳۱۶	۹۴	۱۷
۱۹۳۸—۱۹۳۹	۱۳۵۷—۱۳۵۸	۱۳۱۷	۹۵	۱۸
۱۹۳۹—۱۹۴۰	۱۳۵۸—۱۳۵۹	۱۳۱۸	۹۶	۱۹
۱۹۴۰—۱۹۴۱	۱۳۵۹—۱۳۶۰	۱۳۱۹	۹۷	۲۰
۱۹۴۱—۱۹۴۲	۱۳۶۰—۱۳۶۱	۱۳۲۰	۹۸	۲۱
۱۹۴۲—۱۹۴۳	۱۳۶۱—۱۳۶۲	۱۳۲۱	۹۹	۲۲
۱۹۴۳—۱۹۴۴	۱۳۶۲—۱۳۶۳	۱۳۲۲	۱۰۰	۲۳
۱۹۴۴—۱۹۴۵	۱۳۶۳—۱۳۶۴	۱۳۲۳	۱۰۱	۲۴
۱۹۴۵—۱۹۴۶	۱۳۶۴—۱۳۶۵	۱۳۲۴	۱۰۲	۲۵
۱۹۴۶—۱۹۴۷	۱۳۶۵—۱۳۶۶	۱۳۲۵	۱۰۳	۲۶

عشر ثانی «عصر تکوین یا عصر انتقال»
«بقیہ»

شماره ترتیب	تاریخ بدیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۲۷	۱۰۴	۱۳۲۶	۱۳۶۷—۱۳۶۶	۱۹۴۸—۱۹۴۷
۲۸	۱۰۵	۱۳۲۷	۱۳۶۸—۱۳۶۷	۱۹۴۹—۱۹۴۸
۲۹	۱۰۶	۱۳۲۸	۱۳۶۹—۱۳۶۸	۱۹۵۰—۱۹۴۹
۳۰	۱۰۷	۱۳۲۹	۱۳۷۰—۱۳۶۹	۱۹۵۱—۱۹۵۰
۳۱	۱۰۸	۱۳۳۰	۱۳۷۱—۱۳۷۰	۱۹۵۲—۱۹۵۱
۳۲	۱۰۹	۱۳۳۱	۱۳۷۲—۱۳۷۱	۱۹۵۳—۱۹۵۲
۳۳	۱۱۰	۱۳۳۲	۱۳۷۳—۱۳۷۲	۱۹۵۴—۱۹۵۳
۳۴	۱۱۱	۱۳۳۳	۱۳۷۴—۱۳۷۳	۱۹۵۵—۱۹۵۴
۳۵	۱۱۲	۱۳۳۴	۱۳۷۵—۱۳۷۴	۱۹۵۶—۱۹۵۵
۳۶	۱۱۳	۱۳۳۵	۱۳۷۶—۱۳۷۵	۱۹۵۷—۱۹۵۶

اربعود حضرت ولی امر الله تا تشکیل بیت العدل اعظم

شماره ترتیب	تاریخ بدیع	هجری شمسی	هجری قمری	میلادی
۱	۱۱۴	۱۳۳۶	۱۳۷۷—۱۳۷۶	۱۹۵۸—۱۹۵۷
۲	۱۱۵	۱۳۳۷	۱۳۷۸—۱۳۷۷	۱۹۵۹—۱۹۵۸
۳	۱۱۶	۱۳۳۸	۱۳۷۹—۱۳۷۸	۱۹۶۰—۱۹۵۹
۴	۱۱۷	۱۳۳۹	۱۳۸۰—۱۳۷۹	۱۹۶۱—۱۹۶۰
۵	۱۱۸	۱۳۴۰	۱۳۸۱—۱۳۸۰	۱۹۶۲—۱۹۶۱
۶	۱۱۹	۱۳۴۱	۱۳۸۲—۱۳۸۱	۱۹۶۳—۱۹۶۲
۷	۱۲۰	۱۳۴۲	۱۳۸۳—۱۳۸۲	۱۹۶۴—۱۹۶۳
تشکیل بیت العدل اعظم الهی				

آهنگ بدیع

بقیه مجموعه ای از آثار مبارکه (بقیه از ص ۴۱۶)

و الاغلال والقیود قد غلبنی الاحزان و ترکی الاخوان واری نفسی مفارقان جسمی و اتمنی الرحیل الی سبیله و التوصل الی مقبله فلما علمت ان السبیل مقطوع والدلیل ممنوع - اشتغلت بذکر مقاماته و جمع خطاباتہ التي برزت فی اول مستقر من الهجرة وهو الشهر الحرام ذی القعدة من السنه المذكوره شرح سورة والمصر ثم رساله فی النبوة الخاصه بالعقل اللامع ثم اجوبة لمسائل شتی من السائلین الواقفین حول الباب مستمینا بالله انه هو الولی فی المبدء والمآب و هو حسبی نعم المولی و نعم النصیر .

حاجی میرزا مجید حکیم (بقیه از ص ۴۲۹)

میرزا مجید در سنه ۶۵ بدیع (در حدود سال ۱۳۲۵ هجری قمری) مجدداً اجازه تحصیل نموده بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لترتبه الفدا مشرف گردید . این حکیم شریف تقریباً تا سنه ۷۶ بدیع (در حدود ۱۳۷۲ شمسی) حیات داشته است . باری این وجود مقدس - مادام الحیاة بخدمت امرالله قائم و در تبلیغ ساعی و محرکومت و یاماً موری که بمرآغه میرفته مهمان ایشان بود و پذیرائی از آنها مینمود و چون بین اهالی محترم و معزز بود و وجودش نیز احتیاج داشتند لهذا هر پیشامدی که برای احباب چه در مرآغه و چه در اطراف میشد یکسر نزد حکومت رفته و رفع تعدی و ظلم رامینمود . این وجود محترم تا خاتمه عمر موفق بخدمت بوده است .

معرفی کتاب نغمه های روحانی (بقیه از صفحه ۴۳۱)

این قطعات که شماره آنها در کتابکم نیست همه شامل مفهوم تعالیم مبارکه و دستورات الهیه در شئون مختلفه فردی و اجتماعی است . دسته دیگر مثنویاتی است که از نظر موضوع مانند قطعات کتاب از روح امر متأثر شده و (مثنوی نور و ظلمت و مناظره بفر با بشر) از آن جمله است .

* * *

این مجموعه اخیر در ۱۲۹ صفحه توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری بطرز جالبی تهیه شده است مطمئناً دوستان عزیز و صاحب دل گوش جان را با اصغای این نغمات روحانی باهتزاز خواهند آورد .

یک سفر پر خطر (بقیه از صفحه ۴۳۳)

بهاءالله سپردند جناب " نوربهای " نیز صاحب پسری شد . صبح روز بعد وقتی بدریای بزرگی که - در شب طی کرده بودیم نظرافکنندیم دچار ترس و تعجب شدیم : چه راه پر خطری را طی کرده بودیم مسلماً در این سفر حضرت بهاءالله هاما بود " - دوم جون ۱۹۶۳ گیلبرت روبرت از تاناناریو

(۴۴۳)

از خوانندگان گرامی تقاضا میشود
اغلاط ذیل را در شماره های آهنگ بدیع تصحیح فرمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۱	۲۰	عقلی ندارند	عقلی ندارد
۱۸	۹	و آنست	آنست
۷۰	۱	به گوش	بر گوش
لوح مبارک عید رضوان	۱	جمال القدس	جمال القدس
" " " "	۳	حور البقا	حور البقاء
شماره مخصوص (الواح وصایا)	۱۰	بیت عدل آنچه	و به بیت عدل آنچه
" (لوح حضرت عبدالبهاء)	۱۲	فرض و مسلم	فرض مسلم
" " " "	۱۳	جناح ربکم	تحت جناح ربکم
۱۱۸	پا ورقی	حضرت عبدالبهاء	نقل بیان حضرت
		گاد پاسزبای	عبدالبهاء در — گاد پاسزبای
۱۶۷—۱۶۸	۱	ترجیح بند جناب نبیل	ترجیح بند جناب عندلیب
۲۴۴	۷	افکار	انکار
۲۵۶	۳	نمو	نمود
۲۸۵	۱۶	انتخابات	انتخاب

توضیح — طرح و تنظیم جدول مندرج در شماره ۱۰ آهنگ بدیع
از شاب روحانی جناب عین الله صفری اردستانی میباشد.

مندرجات سال هيچدهم "آهننگ بديع"

۱۲۰ بديع - ۱۳۴۲ شمسي

الف - آثار مبارکه

صفحه

- | | | |
|-----|---|-------------|
| ۱- | لوح مبارك حضرت عبدالبهاء (اعباء و اماء الرحمن در ۹ ايالات
شمال - ای مناديان آسمانی) . | ۳ |
| ۲- | لوح مبارك حضرت بهاء الله (يا قلم الابهي بشر الملاء الاعلى) | ۴۰ |
| ۳- | لوح عيد رضوان (قد طلع جمال القدس) | شماره مخصوص |
| ۴- | از كلمات مکتونه (ای پسر هوی - ای پسران آدم - ای پسر عیش -
ای پسر انصاف) | " " |
| ۵- | بيانات حضرت اعلى در باره من يظهره الله | " " |
| ۶- | " قد كتب على كل مدينة بان يجعلوا فيها بيت العدل . . . " | " " |
| ۷- | لوح مبارك حضرت عبدالبهاء بافتخار اليزابت هريك (ای دختر ملكوت) | " " |
| ۸- | از الواح وصايا در باره بيت العدل | " " |
| ۹- | از الواح حضرت عبدالبهاء در باره بيت العدل | " " |
| ۱۰- | قسمتی از لوح قرن در باره ايام ظهور | " " |
| ۱۱- | قسمتی از كتاب دور بهائی | " " |
| ۱۲- | قسمتی از لوح رضوان ۱۰۵ بديع | " " |
| ۱۳- | لوح مبارك ۱۱۰ بديع | " " |

آهننگ بدیع

<u>صفحه</u>	<u>شماره مخصوص</u>	
	"	۱۴- قسمتی از لوح مبارک ۱۱۰ بدیع
	"	۱۵- قسمتی از لوح رضوان ۱۰۵ بدیع
۶۳		۱۶- ساقی از غیب بقا . . . از اشعار جمال اقدس ابہی
۱۰۹		۱۷- ای جمال اللہ برون آی از نقاب - از مثنوی جمال مبارک
۱۳۳		۱۸- یک شررا از نار برد لها زدی - " " "
شماره مخصوص		۱۹- دو قسمت از تواقیع حضرت ولی امرالہ
۱۳۴		۲۰- اوضاع عالم قبل و حین اجرای نقشہ (از لوح ۱۰۵)
۱۶۲		۲۱- رشح عما از جذبہ مامیریزد . . . از اشعار جمال اقدس ابہی
۱۷۹		۲۲- بہار جاودان - از مثنوی جمال مبارک
۲۳۸		۲۳- لوح حضرت عبدالبہاء (شمع روشن است وانجمن روحانیان گلزارو گلشن)
۲۷۶		۲۴- لوح حضرت بہاء اللہ (ای غلام مالک انام و سلطان ایام)
۳۲۲		۲۵- لوح حضرت عبدالبہاء (ای ناظر بملکوت ابہی این عالم امکان)
۳۵۳		۲۶- از اقتدارات (بشنوید وصیت جمال قدمراکہ از شطر . . .)
۳۶۰		۲۷- لوح حضرت بہاء اللہ (ای مہربان دوستی از دوستان یادت نمود)
۳۶۳		۲۸- لوح حضرت عبدالبہاء (ہمدان - معلقات مدرسہ مہبت - ای ابنا ملکوت

ب - مباحث عمومی

۵	۲۹- آزاد ی حقیقی - احمد یزدانی
۲۳	۳۰- شاہد عالم انسان - علاءالدین قدس جورابچی
۴۱	۳۱- صد و یکمین رضوان - ع - صادقیان
۶۸	۳۲- قداستی الوعد و ہذا من کان مسطورا . . . - علاءالدین قدس جورابچی
۸۸	۳۳- بیت العدل اعظم الہی - احمد یزدانی
۲۳۹	۳۴- نقد عمر
۲۷۷	۳۵- اہمیت تحصیل السنہ مختلفہ - محمود مجذوب
۲۸۲	۳۶- خدمت و امانت - نصر اللہ رستگار

آهننگ بدیع

صفحه

۳۲۳	— هوشنگ محمودی	۳۷— انتخابات بهائی
۳۲۶	— عبدالله سعادت نوری	۳۸— ما و دیگران
۳۴۴ — ۳۷۳	— الهام	۳۹— داستان روز
۳۶۱	— بهیه نادری	۴۰— کتاب مبین
۳۹۴	— علاءالدین قدس جورابچی	۴۱— اطاعت

ج — ایادی امرالله

۲۷		۴۲— دکتر گروسمن
۲۵۲		۴۳— جرج تاونزند
۳۰۵		۴۴— امیلیا کالینز
۳۳۰	— نصرالله رستگار	۴۵— میرزا حسن ادیب
۳۶۸	— ترجمه فریدون سلیمانی	۴۶— آگنس الکساندر
۳۹۹		۴۷— فرد شافلاخر

د— شرح حال

۲۵۹	— زکائی بیضائی	۴۸— ورتا دوست فاضلی که از میان ما رفت
۴۲۸	— محمدعلی ملک خسروی	۴۹— حاجی میرزا مجید حکیم مرافه ای

ه— معرفی آثار مبارکه

۵۴	— دکتر محمد افنان	۵۰— کتاب بیان
۱۹۸	— دکتر محمد افنان	۵۱— مجموعه توقیعات حضرت ولی امرالله
۲۹۶	— " " "	۵۲— مختصری درباره سورة الملوك
۳۶۴	— دکتر علیمراد داودی	۵۳— دلائل سبعمه عربیه
۳۱۲	— دکتر محمد افنان	۵۴— مجموعه آثار حضرت اعلی

آ-نگ بدیع

صفحه

و - مهاجرت و نقشه دهساله

- ۱۳۵ - ۵۵ - جهان جهانی روحانی دهساله - امیر فرهنگ ایمانی
۱۵۲ - ۵۶ - نظری به کنفرانسهای بین القارات - ه - م
۱۶۳ - ۵۷ - یدخلون فی دین الله افواجا - مسعود خمسی
۱۶۹ - ۵۸ - بناهای مهم امری در دوره نقشه دهساله - عباس کاشف
۲۰۴ - ۵۹ - فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء - محمود مجذوب

ز - علمی

- ۱۰ - ۶۰ - بلوغ و شخصیت - ترجمه دکتر ایرانپور قائم مقامی
۴۶ - ۶۱ - عادت (بقلم حرم مبارک) ترجمه مظفر یوسفیان
۷۱ - ۶۲ - روح و بقای آن - خسرو پزشکی
۲۴۱-۲۸۵ - ۶۳ - روانشناسی در خدمت تبلیغ - هوشیدر مطلق
۲۵۶-۳۰۹ - ۶۴ - اندیشه اقتصادی در دیانت بهائی - دکتر عباس کاشف

ح - استدلالی

- ۲۶۶-۳۱۳ - ۶۵ - بشارات و اشارات بودا - سرهنگ آوارگان

ط - تاریخی

- ۳۴۸ - ۶۶ - گلی که ناشگفته پیر شد - سیروس روشن
۳۸۶ - ۶۷ - داستانی از عشق و دلدادگی - فروغ اریاب

ی - خاطرات

- ۲۹ - ۶۸ - چگونه بهائی شدم - ترجمه هدایت الله سهراب
۳۳ - ۶۹ - خاطره ای از سفر مازندران - ز . ب
۳۳۵-۳۷۸-۴۱۳-۴۱۶ - ۷۰ - زیارت کوی محبوب (می - ماکسول) ترجمه عزت الله جزائری

- ۴۱۷ ۷۱- شگفتن يك گل زیبا - بهیه نادری
 ۴۲۲ ۷۲- يك سفر پر خطر - ترجمه پرویز مهندس

ك - شهرى

- ۱۱۱ ۷۳- تاج مفخرت عظمی - محمود مجذوب
 ۱۲۱ ۷۴- انجمن شور روحانی جهانی بهائی - دکتر باغر فرقانی
 ۱۸۰ ۷۵- نامه هائی از لندن - ع . صدقیان
 ۲۲۵ ۷۶- در حاشیه کنگره لندن - بهیه مظفری نژاد (افلاطونی)
 ۲۷۳ ۷۷- نامه ای از محفل روحانی مانتوا
 ۳۵۲ ۷۸- بشارتی از فنلاند - نامه دکتر ذبیحیان
 ۳۵۴ ۷۹- نامه ای بیک دوست - هوشیدر مطلق
 ۳۵۶ ۸۰- چهاردهمین انجمن شور روحانی جوانان
 ۳۸۹ ۸۱- جلسه ای با همکاران و دوستان
 ۴۳۴ ۸۲- امر در جنوب شرق آسیا - نامه بیضائی

ل - صفحه ای از يك كتاب

- ۱۶ ۸۳- دور بهائی
 ۳۴۲ ۸۴- قد ظهر يوم الميعاد - انجمن عالم

م - معرفی کتاب

- ۳۵۰ ۸۵- پنجمین سالنامه جوانان - ع . صدقیان
 ۳۸۴ ۸۶- اخلاق بهائی - ضیاء الله موسی زاده
 ۴۳۰ ۸۷- نغمه های روحانی - ع . صدقیان

* * *

آهنگ بدیع

صفحه

ن - متفرقه

۳	۸۸- سر آغاز
۳۷	۸۹- جواب بسئالات
۸۱	۹۰- پیام بیت العدل اعظم خطاب به انجمن های شور روحانی ملی
۸۵	۹۱- ترجمه تلگراف هیئت مجله ایادی امرالله
۸۶	۹۲- تقدیر هیئت مجله ایادی امرالله از احمای ایران
۸۷	۹۳- پیام جناب نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی
۹۴	۹۴- حضرت شوقی افندی آیت خدا- نطق حرم مبارک در کنگره لندن
۱۱۶	۹۵- از "سیاه چال" تا "البرت هال" - ع- صادقیان
۳۸۸	۹۶- جدول آهنگ بدیع
۳۹۲	۹۷- تبلیغ از راه قلب (ترجمه - پرویز مهندسی)
۴۳۷	۹۸- جدول سنوات ۱۲۰ ساله - هرمز دیار ثابت

س - شمسه

۱۵	۹۹- بهار یزدانی - زرین تاج خضرائی " ثابت "
۳۲	۱۰۰- صاحب عالم - سهیل سندری
۵۲	۱۰۱- ندای صلح - مظفر قهرمانی
۶۶	۱۰۲- ابر رحمت - شارق بروجنی
۷۰	۱۰۳- شور ایمان - عطاالله فریدونی
۱۱۵	۱۰۴- جشن مثنوی - غلامرضا روحانی
۱۲۰	۱۰۵- رسید مژده که تأسیس گشت بیت العدل - زکائی بیضائی
۱۵۶	۱۰۶- بیت العدل - دکتر امین الله مصباح
۱۶۷	۱۰۷- ای غمت شمع محفل عشاق - از ترجیح بند عندلیب
۱۶۸	۱۰۸- ساقیا باره ده که یار آمد - " " " "
۱۹۶	۱۰۹- خجسته دیوان - دکتر توکل عنقائی

آهنگ بدیع

صفحہ

۲۰۳	۱۱۰۔ طلعات قدس (عربی) - بدیع منصور
۲۲۴	۱۱۱۔ بشارت
۲۳۰	۱۱۲۔ ای بیت عدل اعظم - غلام اللہ صفائی
۲۵۰	۱۱۳۔ صبح ظہور - نعمت اللہ ورتا
۲۶۴	۱۱۴۔ تاریخ صعود ورتا - غلامرضا روحانی
۲۶۵	۱۱۵۔ بیاد ورتا - ذکائی بیضائی
۲۹۴	۱۱۶۔ بیاد مرقد مطہر حضرت ولی امراللہ - دکتر امین اللہ مصباح
۳۰۸	۱۱۷۔ خمربقا - ضیاء اللہ موسی زاده
۳۴۰	۱۱۸۔ تشرف باستان دوست - صدیق عمائی
۳۴۷	۱۱۹۔ خدا وندا - احمد نیکونژاد - فاضل
۳۷۶	۱۲۰۔ حبس طبیعت - دکتر امین اللہ مصباح
۴۱۰	۱۲۱۔ نقشہ الہی - غلام عباس مسعودی
۴۱۱	۱۲۲۔ فروغ یزدان - علی اکبر نیکفرجام
۴۲۶	۱۲۳۔ تومارا دلیلی . . . - ید اللہ - لایق
۴۲۷	۱۲۴۔ تبلیغ در کوهسار - شمشاد - قادری

تصاویر

روی جلد شماره اول	۱۔ قصر بہجی
مقابل ص ۲۲	۲۔ لجنہ جوانان شاہ آباد غرب
۲۲ " "	۳۔ " " آبادان
۲۲ " "	۴۔ " " اہواز
۲۶	۵۔ ایادی امراللہ جناب دکتر گروسمن
۳۸	۶۔ جشن جوانان اہواز
روی جلد شماره دوم	۷۔ اولین کانونشن بین المللی بہائی
۵۱	۸۔ جشن جوانان یزد

آهنگ بدیع

صفحه	
۵۱	۹- انجمن شور جوانان یزد
۶۴	۱۰- لجنه جوانان طهران
۶۵	۱۱- جوانان بهائی پهلویڈ
۶۵	۱۲- لجنه جوانان گرگان
روی جلد شماره مخصوص	۱۳- اعضاء بيت العدل اعظم الهی
۹۴	۱۴- حرم مبارك در حال نطق در كنگره لندن
۱۰۸	۱۵- منظره داخلی آلبرت هال
۱۳۲	۱۶- اولین کانونشن بین المللی بهائی
۱۴۹	۱۷- شش نفر از اعضاء محفل ملی ایران در ارش اقدس
۱۵۴	۱۸- مراسم نصب حجر زاویه مشرق الا زکار آفریقا
۱۵۴	۱۹- یادبودی از کنفرانس کامپالا
۱۵۴ مقابل صفحه	۲۰- کنفرانس ویلمت
۱۵۷	۲۱- گوشه ای از کنفرانس دهلی نو
۱۵۷	۲۲- کنفرانس استکهلم
۱۵۸ مقابل صفحه	۲۳- کنفرانس شیکاگو
۱۵۸ " "	۲۴- کنفرانس سیدنی
۱۶۰ " "	۲۵- گوشه ای از کنفرانس سنگاپور
۱۶۰ " "	۲۶- " " " فرانکفورت
۱۶۵	۲۷- احبای کاخیاتا
۱۶۵	۲۸- جناب خمسی و خانمشان
۱۶۵	۲۹- اولین کنگره بهائی ایالت لاپاز
۱۷۳	۳۰- دارالآثار بهائی
۱۷۳	۳۱- ام المعابد آفریقا
۱۷۵	۳۲- " " اروپا
۱۷۵	۳۳- " " استرالیا

مقابل صفحه ۱۷۹	۳۴- ستون مرقد مبارک در لندن
۱۸۵	۳۵- جناب نخجوانی در کنگره لندن
۱۸۵	۳۶- " (مری) در کنگره لندن
۱۸۹	۳۷- اعضای بیت العدل اعظم الهی در کنگره لندن
۱۸۹	۳۸- سالن آلبرت هال
۲۲۸	۳۹- اعتبارنامه کنگره لندن
۲۲۸	۴۰- اجتماع احبا مقابل آلبرت هال
۲۲۸	۴۱- دو نفر از احبای آمریکای جنوبی در کنگره
۲۲۹	۴۲- اعلان در رب آلبرت هال
۲۲۹	۴۳- زائرین مرقد مبارک
۲۲۹	۴۴- روزنامه فروش انگلیسی
۲۳۱	۴۵- عکس تراکت محفل ملی ژاپن
روی جلد شماره ۷	۴۶- بیست و هشتمین انجمن شور روحانی ملی
۲۵۲	۴۷- ایادی امرالله جناب جنج تاونزند
مقابل ص ۲۵۸	۴۸- جشن جوانان طهران
۲۵۸	۴۹- " " آبادان
۲۵۹	۵۰- جناب ورتا
۲۷۳	۵۱- احبای مانتاوا
روی جلد شماره ۸	۵۲- مشرق الاذکار فرانکفورت
۲۹۳	۵۳- لجنه جوانان کرمانشاه
۲۹۳	۵۴- " " کرمان
۲۹۳	۵۵- انجمن شور روحانی بندرگز
۲۹۵	۵۶- مرقد حضرت ولی امرالله
۳۰۵	۵۷- ایادی امرالله امیلیا کالینز
۳۱۵	۵۸- مجسمه بودا

آهنگ بدیع

<u>صفحه</u>	
روی جلد شماره ۹	۵۹- انجمن شور روحانی ملی جوانان
۳۳۰	۶۰- ایادی امرالله میرزا حسن ادیب
۳۳۵	۶۱- خانم می ماکسول
۳۵۰	۶۲- روی جلد سالنامه جوانان
۳۵۶	۶۳- جناب مسعود خمسی در انجمن شور جوانان
روی جلد شماره ۱۰	۶۴- ام المعابد آفریقا
۳۸۹	۶۵- ایادی امرالله جناب فیضی و جمعی از اعضای آهنگ بدیع
۳۹۰	۶۶- منظره ای از جلسه همکاران آهنگ بدیع
۳۹۰	۶۷- " " " " "
۳۹۱	۶۸- " " " " "
روی جلد شماره ۱۱ و ۱۲	۶۹- خانه سالمندان
۳۹۶	۷۰- ایادی امرالله فرد شافلاخر
۴۰۳	۷۱- امة الله می . ماکسول
۴۰۶	۷۲- جشن ملی جوانان عربخیل - بهنمیر
۴۲۵	۷۳- " " " شاهی
۴۲۵	۷۴- لجنه جوانان بهائی جلفا (اصفهان)
۴۲۵	۷۵- جلسه مشترک لجنه جوانان بهائی رضائیه و تبریز